



روش دانش آموز

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش
● دوره‌ی پانزدهم ● دی ۱۳۸۸ ● شماره‌ی بی‌دربی ۷۸
● ۳۰۰۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمدرضا حشمتی

شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: جعفر ربانی، منصور ملک‌عباسی و

علی اصغر جعفریان

مدیر داخلی: فاطمه محمودیان

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک و طرح جلد: پریسا سُنَدُسی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹

تلفن: ۸۸۳۴۴۷۵۵

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۸۷

پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir

رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۸۳۹۲۳۲ و ۸۸۳۰۱۴۸۲

کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵-۷۷۳۳۶۶۵۶

شمارگان: ۲۱۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

قابل توجه نویسندگان و

مترجمان محترم:

– مقاله‌هایی که برای درج در مجله

می‌فرستید، باید با اهداف

و ساختار این مجله مرتبط باشد و

قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.

– مقاله‌های ترجمه شده باید با متن

اصلی همخوانی داشته باشد و متن

اصلی نیز همراه آن باشد. چنان‌چه

مقاله را خلاصه می‌کنید، این

موضوع را قید بفرمایید.

– مقاله یک خط در میان، در یک

روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا

تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با

نرم‌افزار word و بر روی CD یا

فلابی و یا از طریق رایانامه مجله

ارسال شوند.

– نثر مقاله باید روان و از نظر

دستور زبان فارسی درست باشد

و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی

دقت لازم مبذول شود.

– محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها

و عکس‌ها در متن مشخص شود.

– مقاله باید دارای چکیده باشد و

در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند

سطر تنظیم شود.

– کلمات حاوی مفاهیم نمایه

(کلید واژه‌ها) از متن استخراج

شوند.

– مقاله باید دارای تیتراژ اصلی،

تیتراژهای فرعی در متن و سوتیتر

باشد.

– معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا

مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین

و آثار وی پیوست شود.

– مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص

مقاله‌های رسیده مختار است.

– مقالات در یافتی بازگردانده نمی‌شود.

– آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین

رای و نظر مسئولان مجله نیست.

موانع تحول / محمدرضا حشمتی / ۲

مغز، نور و موسیقی / سمیه سیفی / ۳

هر داغی سرد می‌شود / سربیه محمدنژاد / ۴

کمک کنید خودشان باشند! / پروین داعی‌پور / ۸

مسافر اول مهر / حسین افصح / ۱۰

آنفلوآنزا و مدارس / دکتر سید علی محمودی / ۱۲

خدای زندگی / حجت‌الاسلام عباس پسندیده / ۱۴

بهداشت معلمان: سلامت دستگاه گردش خون / احمد مختاریان / ۱۷

دوقلوهای به هم چسبیده / دکتر یدالله سعیدنیا / ۱۸

راز بقا، نواندیشی، نوآوری / علی اصغر جعفریان / ۲۱

منطق و ریاضی در همه‌جا / دکتر لیلا سلیمه‌دار / ۲۲

آنفلوآنزای ایرانی / مهدی رضائیان / ۲۴

جهت‌یابی تغییر / نصرالله دادار / ۲۶

تکالیف اقتصادی / زهرا برزگران / ۳۰

آب بنوش عباس! / فاطمه محمودیان / ۳۱

نسبیم شمال / جعفر ربانی / ۳۲

تلخ و شیرین / شهلا افتخاری / ۳۴

دانش‌نامه‌ی آزاد و یکی‌بدی – ابزار معلم نمونه / ریحانه جعفری / ۳۷

موانع ظاهری / سید عبدالحمید میرحسینی / ۳۸

گزارش آزمایشگاه / مریم شکرانی / ۴۰

رازهای سبز / فاطمه خرقانیان / ۴۲

پس این مجله ماچی شد؟ / حبیب یوسف‌زاده / ۴۵

دور و نزدیک / طیبه رحیمی / ۴۶

پرسش مسئولان، پاسخ شما / ۴۷

مجله‌ی رشد نوجوان / ۴۸

برگزیده‌ی مسابقه / ۴۸

رویدادها به گونه‌ای
رخ می‌دهند که گویا
هر تصمیمی، نه با آن‌ها، بلکه
درباره‌ی آن‌ها گرفته شده است.^۱

برای شناسایی موانع تحول و
مشکلات، باید نوعی جریان مداوم تبادل
اطلاعات بین رأس و قاعده‌ی هرم و برعکس
به‌وجود آید. ارتباط نزدیک بین مسئولان ستادی وزارت
آموزش و پرورش از یک‌سو و مدارس و معلمان از سوی دیگر،
می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت هرچه بیشتر و فعال‌تر مدیران، معلمان،
دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان به‌منظور رفع موانع تحول و ایجاد
فضای مناسب برای تحول باشد.

«رشد آموزش راهنمایی تحصیلی»، براساس این داعیه
آمادگی دارد تا زمینه‌ی ارتباط دوسویه برای انتقال مشکلات
به مسئولان و دریافت پاسخ از آنان را برقرار سازد.
ما - مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی - اعتقاد
داریم که تحول باید از «خود» شروع شود. پس منتظر
نقدهای علمی و منصفانه‌ی شما همکاران خوب
هستیم.

زیرنویس

۱. توما، ژان. مسائل جهانی آموزش و پرورش.
ترجمه‌ی دکتر احمد آقازاده. انتشارات مرکز نشر
دانشگاهی. تهران. ۱۳۶۳.

تغییر و تحول به

معنای خروج از وضع و حالتی و رسیدن به
وضع و حالتی دیگر و مستقر شدن در آن است.

در هر برنامه‌ی تحول، باید به نیروی انسانی، به‌عنوان
عنصری هوشمند توجه شود که با مهارت و خلاقیت خود، نقشی
اساسی ایفا می‌کند.

مدیریت تحول، زمانی می‌تواند از نیروی انسانی انتظار کارایی
و اثربخشی داشته باشد که زمینه‌های لازم برای جلوگیری از کاهش
انگیزه و زمینه‌ی بروز خلاقیت و نوآوری را آماده ساخته باشد.
تحول محصول قدرت تفکر، خلاقیت، میل به پیشرفت، تغییر

نگرش‌ها و تغییرات محیطی است. به‌وجود آوردن محیط
کاری مناسب، بهبود روابط انسانی در محیط کار، کم
کردن نگرانی‌ها و فشار کاری، و ارزش قائل شدن برای
اندیشه‌ها، شیوه‌هایی هستند که مدیریت تحول باید به
آن‌ها توجه جدی داشته باشد.

تحول در آموزش و پرورش زمانی ممکن
است که معلم و مدیر مدرسه فارغ از
بخش‌نامه‌های اداری، کارهای اجرایی
و دغدغه‌های حرفه‌ای، فرصتی برای
اندیشیدن درباره‌ی مسائل تعلیم و تربیت
داشته باشند؛ زمانی که معلمان دلسوز، با
انگیزه و کارآزموده، همراه و هم‌گام با
مدیر، رسالت خود را به انجام برسانند.

براساس آنچه بیان شد می‌توان
ادعا کرد که تحول فقط تجمیع و
توزیع منابع نیست، بلکه تفریق
موانع نیز هست! اگر در تحول، به
فکر رفع موانع نباشیم، در مقابل
تغییر مقاومت به‌وجود می‌آید.
تجربه‌های جهانی نیز این
ادعا را تأیید می‌کنند. «از
دید معلمان، تقریباً همیشه

موانع تحول

محمد رضا حشمتی



سیمی نور و مغز،

در شماره‌ی
گذشته، در ارتباط با
تأثیر تغذیه‌ی مفید و نیز تأثیر
خواب بر مغز و یادگیری صحبت
کردیم. در این شماره، تأثیرات نور و
موسیقی را بر مغز و یادگیری توضیح می‌دهیم.

سیمی سیفی

تأثیر نور بر مغز و یادگیری

محیطی که چشم انسان در آن بسیار راحت باشد، بر یادگیری بهینه تأثیر می‌گذارد. بهترین نور برای یادگیری، نور طبیعی است که برای سلامتی و آرامش انسان مفید است. نور کلاس باید طوری باشد که ترشح هورمون‌های مؤثر بر خواب را کاهش دهد و شبیه نور روز باشد، ولی چون در اکثر مدارس، امکان استفاده از نور طبیعی وجود ندارد، از نورهای مصنوعی استفاده می‌شود. یکی از این نورها، نور فلئورسنت سفید (مهمتایی) است که به خاطر ارزان بودن، استفاده از آن زیاد است. در صورتی که این نور، تأثیرات ناخوشایندی بر مغز و یادگیری و نیز سلامتی دارد. افسردگی می‌آورد، موجب می‌شود که سطح هورمون‌های تأثیرگذار بر استرس و فشار روانی بالا برود و به فشار روانی و استرس بینجامد که به نوبه‌ی خود بر یادگیری تأثیر منفی دارد.

توصیه

لامپ‌های رشته‌ای، جای‌گزین خوبی برای لامپ‌های فلئورسنت هستند، اما چون انرژی بالایی مصرف می‌کنند، بهتر است حداقل از لامپ‌های فلئورسنت آفتابی و مهمتایی، توأمان استفاده شود و در صورت نقص جزئی، سریع آن‌ها را تعویض کرد.

تأثیر موسیقی بر مغز و یادگیری

موسیقی، ویتامین روانی فوق‌العاده‌ای به‌شمار می‌رود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند، موسیقی بر یادگیری مطالب بسیار مؤثر است. سیستم‌هایی که موسیقی باعث تقویت آن‌ها می‌شود، عبارت‌اند از: سیستم حواس پنج‌گانه، تمرکز، درک، احساس و سیستم حرکتی. براساس نتایج پژوهشگران و تصویربرداری با دستگاه‌های پیشرفته از مغز، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که موسیقی، بسیاری از مناطق را فعال می‌سازد و روی جریان خون نیز اثر می‌گذارد. موسیقی به وسیله‌ی آرام کردن سیستم عصبی، یادگیری را می‌افزاید. همچنین می‌تواند، حافظه، شناخت و خلاقیت را نیز افزایش دهد. البته لازم به توضیح است، نوع موسیقی خیلی اهمیت دارد و معمولاً تأثیرات مثبت موسیقی بر مغز و یادگیری، به موسیقی‌های کلاسیک، غیر هوی‌متالی و غیر رپ برمی‌گردد، چرا که بین موسیقی رپ و هوی متال با نمرات پایین درسی، مشکلات رفتاری، مصرف مواد مخدر، خشونت و کارهای خلاف، ارتباط نزدیکی مشاهده شده است [به نقل از جنسن، ۱۳۸۶].

موارد زیر به معلمان توصیه می‌شود:

- در زمان انجام فعالیت‌های فکری و حل مسائل، از موسیقی‌های ملایم به‌خصوص سازهای پیانو و ویلون استفاده کنید.
- در تغییر فعالیت‌ها و نیز استراحت، شروع و پایان فعالیت‌های کلاسی، از موسیقی سنتی استفاده کنید.
- در زنگ‌های تفریح، موسیقی‌های مناسبی برای دانش‌آموزان در نظر بگیرید.

منبع

۱. جنسن، اریک، چگونگی تأثیر موسیقی بر مغز، ترجمه‌ی آذر عمرانی گرگری. نشر ویرایش. ۱۳۸۶.

پای صحبت حجت الاسلام والمسلمین سید جواد بهشتی



چند روز قبل از شروع ماه محرم، شهر کم‌کم حال و هوای دیگری پیدا می‌کند. دیوارهای کوچه و خیابان‌های شهر با پارچه‌های سیاه به علامت عزای امام حسین (ع) پوشیده می‌شوند. مردم پیراهن‌های سیاه خود را آماده‌ی پوشیدن می‌کنند. با اولین روز ماه محرم، عزاداری‌ها در گوشه‌گوشه‌ی شهر، در مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، بازار، مدارس و... شروع می‌شود و در طول ماه‌های محرم و صفر به اوج می‌رسد.

این حسین کیست که عالم همه دیوانه‌ی اوست؟ به راستی، چرا مردم، این همه به امام حسین (ع) عشق می‌ورزند؟ مگر امام حسین (ع) چه کرده است که پیر و جوان، کودک و نوجوان و حتی خردسال، این گونه به او عشق و علاقه دارند؟ حقیقت آن است که حضرت رسول اکرم (ص) و همه‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) بزرگ‌ترین الگوهای ما در زندگی هستند و بر همین اساس است که می‌کوشیم راه و رسم زندگی آن بزرگواران را دنبال کنیم؛ ولی سؤال امروز در ذهن ما شیعیان این است که چه قدر توانسته‌ایم مردم و به‌خصوص جوانان و نوجوانان را با ابعاد گوناگون شخصیت آن بزرگواران آشنا کنیم؟ چه قدر توانسته‌ایم این محبت‌ها را با معرفت توأم کنیم؟ باید‌ها و نیاید‌ها در عزاداری‌ها کدام‌اند؟ چه کنیم که خدای نکرده مراسم عزاداری، تأثیر منفی روی نوجوانان و جوانان نداشته باشد؟ رسالت آموزش و پرورش در این زمینه چیست، معلمان چه وظایفی دارند، نقش مدرسه در این باره چیست و...؟

پای صحبت حجت‌الاسلام والمسلمین سید جواد بهشتی، مدیر کل دفتر گسترش فرهنگ نماز، قرآن و عترت وزارت آموزش و پرورش می‌نشینیم و سؤالات خود را با ایشان مطرح می‌کنیم.

هر داغی سرد می‌شود

دفتر گسترش فرهنگ نماز، قرآن و عترت، یک سال پیش تشکیل شد. نام این دفتر در گذشته، «اداره‌ی کل فرهنگی - هنری» بود. ویژگی دفتر جدید این است که موضوع عترت که در وزارت آموزش و پرورش پیشینه‌ای ندارد، در زمره‌ی مأموریت‌های آن قرار گرفته است. البته ما در یک سال گذشته بیشتر و قمتان صرف جمع‌آوری اطلاعات و گرفتن ایده در این زمینه شده است. کار کردن در زمینه‌ی عترت، کاری ساده و معمولی نیست. تلاش‌های زیادی لازم است تا بتوانیم محصولی قوی و منسجم درباره‌ی عترت ارائه کنیم. پیامبر اکرم (ص) در ماه‌های آخر عمرشان، پنج بار به یاران خود درباره‌ی قرآن و عترت توصیه و تأکید فرمودند که این دو (قرآن و عترت) میراث بزرگ من در پیش شماست که اگر محکم به آن‌ها چنگ بیندازید، نجات پیدا می‌کنید و هرگز به بیراهه نمی‌روید.

گفت و گو: سریه محمدنژاد

وزیر

معاونت پرورشی و
تربیت بدنی

دفتر مشاوره‌ی تربیتی و تحصیلی

دفتر توسعه‌ی فعالیت‌های اردویی، فرهنگی، هنری و فوق برنامه

دفتر گسترش فرهنگ نماز، فعالیت‌های قرآن و عترت

دفتر سلامت و پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی و بلایای طبیعی

اداره‌ی کل تربیت بدنی

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

● یاد کردن از پیامبران و امامان معصوم(ع) در قرآن چه جایگاهی دارد؟

○ اگر همه‌ی قرآن را یک دور مطالعه کنیم، خواهیم دید که یکی از دستورات آن زنده نگه داشتن یاد بزرگان و قهرمانان تاریخ است. چون آن‌ها مقاومت و تحول ایجاد کردند. قرآن مرتب می‌فرماید: «ابراهیم، اسماعیل، ادريس، مریم، موسی، عیسی و... را یاد کنید.» یک‌بار کسی به من گفت که این‌ها ربطی به امام حسین(ع) و کربلا ندارد. یک آیه برای او خواندم که نام تعدادی از پیامبران را آورده بود و در آخر تأکید داشت که از همه‌ی افراد و شخصیت‌های برجسته یاد کنید. چون یاد کردن و بزرگداشت شخصیت‌ها، عامل مهمی برای تربیت نسل امروز جامعه است. در قرآن کریم، آیاتی با این آهنگ داریم که می‌فرماید: سلام علی ابراهیم، سلام علی موسی، هارون، نوح و... با این کار، به شخصیت‌های بزرگ اظهار ادب می‌کند. هم‌چنین، در قرآن آیاتی داریم که به تبهکاران لعن و نفرین شده است؛ مانند لعنة الله علی القوم المفسدين.

حال ممکن است سؤال شود که یاد کردن از بزرگان چه ربطی به عزاداری دارد؟ باز پاسخ ما این است که این کار دلیل دینی دارد. ریشه‌ی عزاداری، گریه کردن، نوحه‌سرایی و ضجه زدن، در احادیث است. البته شکل عزاداری طی چندین سال تغییر یافته است. پیغمبر نگفته است که سینه بزنید. سینه زدن نوعی عزاداری است که به مرور زمان، در بین شیعیان رواج یافته است. ولی قدر مسلم این است که عزاداری را در احادیث داریم؛ فقط شکل آن به تدریج تغییر کرده است. در احادیث، ما به این نتیجه می‌رسیم برای کسانی که امروز و حتی هزاران سال قبل هم مورد ظلم واقع شده‌اند، گریه و عزاداری کنیم. چون انسان فطرت و عاطفه‌ی پاک و زلالی دارد. ما یک دین مترقی داریم. دین ما اساساً با ظلم مخالف است و نسبت به آن موضع دارد. ما باید این موضوع را به شکل‌های گوناگون به دانش‌آموزان جوان و نوجوان منتقل کنیم.

● نظر شما در رابطه با گسترش فرهنگ عترت و اهل بیت(ع) چیست؟

○ ما در قرآن کلمه‌ای داریم به نام ولایت که کلمه‌ای است پیچیده و در آن دو نکته نهفته است: معرفت و محبت. محبتی که در مورد اهل بیت است، قاعداً باید با معرفت آمیخته باشد تا عمق پیدا کند، و گرنه سطحی است. آقای قرائتی از جمعی از جوان‌ها سؤال کرده بود، شما پخته هستید یا داغ؟ آن‌ها خندیده بودند و گفته بودند فرقش چیست؟ برایشان گفته بود، هر داغی ممکن است سرد شود، ولی هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود. محبت به اهل بیت باید عمق داشته باشد تا پایدار بماند. احادیثی که درباره‌ی زیارت اهل بیت آمده‌اند، غالباً کلمه‌ی «عارفاً» دارند: زیارت امام حسین، زیارت امیرالمؤمنین و زیارت امام رضا، عارفاً به حق آن امامان و با شناخت آن‌ها انجام می‌شود. پس ما محبت را نیاز داریم، زیرا موتور محرکه‌ی ماست. ولی عقلانیت و معرفت را هم نیاز داریم. گریه کردن و نوحه‌خوانی، نوعی ابراز محبت است و خود دو بعد دارد: فردی و اجتماعی. یک وقت در خلوت گریه می‌کنیم و برای گناهانمان توبه می‌کنیم. وقتی دیگر می‌بینیم، پیامبر جلسه‌ی علنی برای شهیدان می‌گیرد تا مردم اشک بریزند. پیغمبر اعتراض داشت که چرا برای حضرت حمزه (ع) گریه کننده‌ای نیست. این نوع گریه یک بعد اجتماعی دارد. حضرت فاطمه (س) هفته‌ای دو بار مسافت طولانی را با زحمت طی می‌کرد تا سر قبر یک شهید برسد و آن‌جا قرآن بخواند و نوحه‌سرایي و حتی بحث سیاسی کند. هر سه‌ی این‌ها بعد اجتماعی دارند.

گاهی اوقات فقط به یکی از این دو بعد توجه شده و بعد دوم مغفول واقع شده است. مثلاً بعد محبت و عاطفی بسیار و بعد معرفتی کم شده است. حتی گاهی اوقات متأسفانه همین بعد عاطفی و احساسی، با مسائل خرافی مخلوط شده و کارهای ناروایی انجام گرفته است که خود امام حسین (ع) هم با آن‌ها مخالف است.

● محبت ما شیعیان نسبت به اهل بیت و ائمه‌ی اطهار (ع) بسیار قوی است. به نظر شما چگونه می‌توان بعد معرفت، شناخت و عقلانیت نسبت به ائمه‌ی اطهار (ع) را در جامعه ارتقا و رشد داد؟

○ من خودم هم در اول هر محرم می‌گویم که در موضوع عاشورا چند مسئله است که یا به آن توجه نشده یا کم شده است. یکی از آن‌ها شناخت ما از امام حسین (ع) است. دانش مردم ما از امام حسین (ع) فقط به هفت ماه آخر عمر ایشان محدود است، در صورتی که امام حسین (ع) ۵۷ سال عمر کرده‌اند و ما از بقیه‌ی مدت عمرشان، از دوران نوجوانی و جوانی، از فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، هیچ اطلاعی نداریم و این برای ما عیب و نقص است. امام حسین (ع) حدود ۷۰ تا ۱۴۰ یار باوفا داشته است، اما شناخت ما از یاران آن حضرت، از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند.

یکی از کارهایی که برای رشد بعد عقلانی و معرفت مردم نسبت به ائمه‌ی اطهار (ع) می‌توان انجام داد، این است که ابعاد زندگانی ائمه‌ی اطهار (ع) را طبقه‌بندی کنیم و متناسب با شرایط سنی دانش‌آموزان، در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، از آن‌ها بهره ببریم.

این کار می‌تواند اثر تربیتی خوبی روی دانش‌آموزان و به‌خصوص نوجوانان داشته باشد. سخنان امام حسین (ع) مجموعه‌ای ۸۰۰ صفحه‌ای است و می‌توان از آن‌ها برای بالا بردن سطح شناخت دانش‌آموزان از امام حسین (ع) استفاده کرد.

معلمان می‌توانند از دانش‌آموزان بخواهند که متناسب با سن خود، درباره‌ی سخنان و نحوه‌ی زندگانی امام حسین (ع) مقاله بنویسند. همچنین، می‌توان از دانش‌آموزان خواست که با استفاده از هنر نقاشی، خطاطی، شعر و داستان، درباره‌ی زندگانی امامان معصوم (ع) و به‌خصوص امام حسین (ع)، یک یا چند نمونه کار ارائه کنند و اگر امکان داشت، حتی به آن‌ها جایزه بدهند.

یکی دیگر از کارهایی که در ماه محرم و صفر می‌توان در مدارس انجام داد، تشکیل گروه‌های سرود و نوحه‌خوانی است. نوجوانان و جوانان به موسیقی علاقه دارند. بنابراین می‌توان با اجرای سرود، موسیقی و نوحه‌خوانی، میزان شناختشان از ائمه را بالا برد و بعد معرفتی و عقلانیت دانش‌آموزان را تقویت کرد.

ابزار دیگر برای این کار، اجرای نمایش‌نامه و تئاتر است. ما در گذشته تعزیه داشتیم که هنوز هم داریم و مورد علاقه‌ی جوانان و نوجوانان است، ولی باید آن را با هنر روز تلفیق و کارهای جدیدی ارائه کرد تا جوانان بیشتری جذب این کار شوند.

نکته‌ی بسیار مهم دیگر این است که معلمان هم باید دانش خود را نسبت به امامان معصوم (ع) و به‌خصوص امام حسین (ع) بالا ببرند. بدون تقویت بعد عقلانی و معرفتی معلمان، نمی‌توان بعد معرفتی دانش‌آموزان را نسبت به ائمه‌ی اطهار (ع) قوی ساخت. معلمان باید علاوه بر این که معرفت و شناخت خود را از ابعاد گوناگون زندگانی امام حسین (ع) افزایش می‌دهند، نظر شخصیت‌های بزرگ و بنام جهان را نسبت به آن حضرت بدانند. در دوره‌ی راهنمایی دانش‌آموزان با درس‌های متنوع و معلمان گوناگون روبه‌رو هستند؛ بنابراین هر معلمی می‌تواند از جایگاه خود و با توجه به تخصص و دانش خود، دانش‌آموزان را با ائمه‌ی اطهار (ع) آشنا کند. معلمان می‌توانند با بیان جملات مهمی از شخصیت‌های بزرگی مانند گاندی درباره امام حسین (ع)، توجه دانش‌آموزان را بیش از پیش جلب کنند. این‌ها تلنگرهای مهمی هستند که می‌توان در ذهن و مغز بچه‌ها زد.

● به رغم آن که برخی از علما و آیات عظام گاهی اوقات درباره‌ی کارهای نادرستی که در ایام عزاداری‌ها انجام می‌شود، تذکر داده‌اند، هنوز هم کارهایی صورت می‌گیرد که اثرات مثبتی به‌خصوص روی نوجوانان و جوانان ندارد. برای مثال، مدرسه‌ای در روزهایی از ماه محرم هر روز صبح، سر صف، زیارت عاشورا می‌خواند و دانش‌آموزان باید در مدت زمانی طولانی سرپا بایستند تا زیارت یا دعا تمام شود. به‌نظر شما در این ایام چه کارهایی نباید انجام شود؟

○ چند نکته را باید در نظر گرفت: یکی ظرفیت آدم‌هاست. همه‌ی مردم ظرفیت یکسان ندارند. بنابراین، نباید در چنین مراسمی کاری انجام شود که بالاتر از ظرفیت افرادی مثل دانش‌آموزان باشد. مهم هدف است. هدف اصلی رشد بچه‌ها است. نمی‌خواهیم آن‌ها زده شوند.

در نهج‌البلاغه آمده است: دل‌ها گاهی رو می‌آورند و گاهی پشت می‌کنند. وقتی رو آوردند، مستحبات را هم تأکید کنید، ولی اگر پشت کردند، به واجبات اکتفا کنید.

یکی دیگر از کارهایی که نباید انجام شود، طولانی کردن مراسم است. ممکن است در نیم‌ساعت اول مراسم، افراد پیام‌های مثبت را دریافت کنند، ولی بعد از آن خنثا شوند و حتی اثر معکوس بگیرند. متأسفانه گاهی در مراسم توجه به طولانی نشدن آن نداریم و همین باعث خستگی و زدگی می‌شود. نکته‌ی دیگر در نظر گرفتن تفاوت مردم یک محل یا منطقه با مردم منطقه‌ی دیگر است. مثلاً دانش‌آموزان تهران با دانش‌آموزان سایر شهرها تفاوت‌هایی دارند. نباید برای همه‌ی آن‌ها یک نمونه کار ارائه شود.

● به نظر شما مراسم دعا در مدارس چگونه انجام شود؟

○ خدا رحمت کند حضرت امام خمینی(ره) را. ایشان در کتاب «پرواز در ملکوت» چند رهنمود درباره‌ی خواندن دعا دارند که خیلی مهم است. یکی این است که خواندن هر دعایی تا پایان آن لازم نیست. دعای کمیل که دعای بسیار خوبی است، حتی خواندن یک صفحه‌اش هم خوب است. مهم آن است که از دعای کمیل جدا نشویم. ما نباید یک دعا را به‌طور کامل در مدرسه بخوانیم. باید دعاها و زیارت‌نامه‌ها را تقطیع و این فرهنگ را ایجاد کرد. این کار باعث می‌شود که اولاً بچه‌ها از دعا جدا نگردند و در ثانی زده نشوند. یک‌بار در زمستان مرا به مدرسه‌ای در منطقه‌ی شهریار دعوت کرده بودند. دیدم دختران را روی آسفالت بسیار سرد در حیاط مدرسه نشاندند که زیارت عاشورا بخوانند. ناراحت شدم و همان‌جا زیارت عاشورا را تعطیل کردم. این‌ها خطاست. هرچه من در آن هوای سرد و نامناسب از خدا، پیامبر، قرآن و ائمه‌ی اطهار(ع) بگویم، اثرپذیر نیست و نتیجه‌ی تربیتی معکوس دارد. این درست است که زیارت امام حسین(ع)

زیاد تأکید شده است، ولی چه کار باید کرد، ظرفیت دانش‌آموزان محدود است. بنابراین، باید آن را تقطیع کرد.

نکته‌ی بعد این است که ترجمه‌ی فارسی دعا را هم می‌توان خواند. بیشتر بچه‌ها متوجه متن عربی نمی‌شوند و متن عربی زودتر آن‌ها را خسته می‌کند. اتفاقاً ترجمه‌ی فارسی اثر تربیتی بیشتری روی بچه‌ها دارد. وقتی شما می‌گویید سلام بر تو ای وارث آدم، ای بنده‌ی برگزیده‌ی خدا، دانش‌آموز به‌فکر فرو می‌رود که این آدم کی بوده است که برگزیده‌ی خدا شده است و یا چرا برگزیده‌ی خدا شده است و همین فکرها، یعنی اثرات تربیتی خوب.

● برای اثربخشی بیشتر اجتماعی و تربیتی چه پیشنهادی دارید؟

○ ی‌کی از محرمات، «وهن» دین است؛ وهن دین یعنی حرکتی انجام دهیم که دین را در چشم بیننده سبک جلوه دهد. مثلاً ما طوری نماز بخوانیم یا عزاداری کنیم که وقتی بیننده‌ی مسلمان یا غیرمسلمان نگاه می‌کند، حالت بدی پیدا کند. این کار حرام است. مقام معظم رهبری هم به همین دلیل قمه‌زنی را حرام کرد. هدف ما از برگزاری عزاداری، فقط بعد عاطفی آن نیست؛ ما می‌خواهیم اثرات اجتماعی و تربیتی خوبی هم داشته باشد. ما می‌خواهیم معرفت و شناخت مردم از ائمه هم بالا برود.

خدا رحمت کند استاد شهید مرتضی مطهری را. یکی از نکاتی که در مراسم عزاداری‌ها روی آن تأکید زیاد داشتند، نگفتن دروغ بود. ایشان می‌فرمودند، نباید برای تحریک احساسات مردم، از مسائلی حرف بزنیم که اصلاً وجود نداشته‌اند. متأسفانه نظارت نمی‌شود که این مسائل پیش نیاید. سازمان تبلیغات اسلامی باید نظارت داشته باشد و اگر لازم بود، بعضی وقت‌ها تویخ کند. این‌ها تأثیر معکوس روی جوانان و نوجوانان دارد. من حتی می‌خواهم بگویم گاهی اوقات حتی مطالبی که در منابع معتبر وجود دارد، ولی هضم آن‌ها برای جوانان سخت است، نباید گفته شود. یکی از جاهایی که تقیه واجب است، گفتن مطلب درست برای کسی است که ظرفیت کم دارد. بیان چنین مطالبی حرام و تقیه واجب است. مثلاً من هیچ‌وقت به جوان نمی‌گویم که حضرت علی(ع) در یک شب هزار رکعت نماز می‌خوانده است، گرچه برای آن حدیث داریم. چون حساب می‌کنم مستمعان من چند جوان هستند که هرچه با خودشان حساب و کتاب کنند که چگونه می‌شود در یک شب هزار رکعت نماز خواند، متوجه نمی‌شوند.

در همین عزاداری‌ها، گاهی عده‌ای می‌آیند که بهره‌ای ببرند، اما متأسفانه با شبهه برمی‌گردند. ما باید در رابطه با برنامه‌های سوگواری و عزاداری امام حسین(ع) به‌خصوص در مدارس، نظارت داشته باشیم که برخی اتفاق‌ها رخ ندهد.

کمک کنید

پروین داعی پور

- براساس باورها، اصول و استانداردهای خود زندگی می کند.
- نگرشش به مسائل مثبت است. نیمه‌ی پر لیوان را می بیند، نه نیمه‌ی خالی آن را.
- در زندگی هدف دارد و نسبت به آن مشتاق و علاقه مند است.
- با خودش روراست و صادق است.
- نیازی نمی بیند خودش را به کسی ثابت کند.
- اشتباهاتش را می پذیرد و از آن ها درس می گیرد.
- و...

اعتماد به نفس و عزت نفس ضعیف، گاهی از محیطی ناشی می شود که فرد در آن رشد کرده است. درواقع از رفتار اشتباه اطرافیان نشئت می گیرد. رفتاری که به تصویر منفی و غلط از خود منجر می شود و تداوم آن به باورهای غلط منتهی می شود. اگر نوجوان در خانه یا مدرسه مدام از سوی اطرافیان مانند والدین یا معلم و اولیای مدرسه، مورد سرزنش و طعنه و انتقادهای مکرر قرار گیرد، آن وقت دلسرد می شود و تفسیرهای منفی را در مورد خود باور می کند.

بالا بردن اعتماد به نفس و عزت نفس نوعی فرایند فعال است که طی استمرار شکل خواهد گرفت. به عنوان معلمی دل سوز و حرفه‌ای می توان کمک کرد تا دانش آموزان به این مهم دست یابند. به موارد زیر توجه کنید:

- ۱ آن ها را همان گونه که هستند، بپذیرید. اعتماد به نفس زمانی شکل می گیرد که فرد خود را آن طور که هست بپذیرد و به خود احترام بگذارد. پذیرفتن فرد به معنای درگذشتن از نکات منفی نیست، اما زمانی می توان تغییر ایجاد کرد که ابتدا نکته‌ی منفی شناخته و به عنوان بخشی از واقعیت فرد پذیرفته شود. فراموش نکنید، هیچ کس کامل نیست و نقاط ضعف یا کمبود یک واقعیت است. گاهی این نکات رفع شدنی نیستند. پس باید یاد گرفت با آن زندگی کرد و در جهت حرکت کرد که با توانمندی ها بخواند.
- ۲ ارزش دانش آموزان را به کاری که انجام می دهند، وابسته نکنید. همیشه اعمال نمی توانند معرف توان و

«ایمان در سال سوم راهنمایی مشغول به تحصیل است. به تازگی متوجه شده است، سر کلاس با این که جواب سؤال ها را می داند، جرئت ندارد ابراز کند؛ مخصوصاً سر کلاس معلم علوم. دوست دارد در بحث های کلاسی شرکت کند، اما از ترس این که مبدا اشتباه کند و مورد طعنه‌ی معلم قرار گیرد، دم برنمی آورد. او از این که در فعالیت های درسی این قدر منفعل است، رنج می برد، ولی نمی تواند بر احساسات و افکار منفی اش فائق آید.

اخیراً ایمان فکر می کند این حالات فقط مختص مدرسه نیست و در جاهای دیگر هم این اتفاقات رخ می دهد. او از قضاوت دیگران در مورد خود نگران است و می ترسد تأیید آن ها را از دست بدهد. احساس می کند از زیبایی ظاهری بهره‌ی چندانی نبرده است، و جذابیت لازم را ندارد و...»

آن چه ایمان را در چنین شرایط دردناکی قرار داده است، چیزی نیست جز پایین آمدن حس اعتماد به نفس و عزت نفس.

در واقع ریشه‌ی بسیاری از رنج ها و مشکلات، ضعف اعتماد به نفس و عزت نفس است. این دو مقوله چنان مهم اند که اگر کتاب ها در باب اهمیت شان نوشته شود، کم است. در یک عبارت ساده و خلاصه می شود گفت: «وجود عزت نفس و اعتماد به نفس بالا، یعنی سلامت روان و جان».

کسی که اعتماد به نفس و عزت نفس دارد:

- خودش را قبول دارد و به خودش احترام می گذارد.
- برای خودش ارزش قائل است و خودش را دوست دارد.
- زود رنگ نمی بازد، خودش است و از آن چه هست خجالت نمی کشد.
- نه تنها ویژگی های مثبت خود را می شناسد، بلکه ویژگی های منفی خود را نیز می داند.
- مسئولیت زندگی و انتخاب هایش را برعهده می گیرد و دیگران را برای مشکلات و شکست هایش سرزنش نمی کند.

خودشان باشند!

توصیف کند، نتایجی که دانش‌آموز درباره‌ی خودش به دست می‌آورد، مثبت و سازنده خواهد بود. این خود مبحث مفصلی است که مجال دیگری را می‌طلبد.

با افزایش اعتماد به نفس، احساس رضایت از خود بیشتر می‌شود، در ارتباط با دیگران آرامش و احساس راحتی می‌کند، در پذیرش انتقاد از جانب دیگران شکیباتر می‌شود و خلاصه‌ی کلام، از زندگی خود راضی‌تر خواهد بود.

و اما نکته‌ی آخر، به قول نویسنده‌ای خوش‌ذوق، بهتر است آدمی مورد دشمنی و بیزاری قرار بگیرد، برای آن‌چه که هست تا این‌که مورد محبت قرار بگیرد، برای آن‌چه که نیست. بیایید کمک کنید تا دانه‌ی اعتماد به نفس در وجود شاگردانتان آرام و تدریجی رشد کند و به انسان‌هایی تبدیل شوند که قسمتی از زندگی‌شان را به تظاهر به خصوصیتی که نداشته‌اند، تلف نکردند؛ به انسان‌هایی که به جای این‌که کپی دوم شخصیت دیگران باشند، نسخه‌ی اصلی و اول شخصیت خودشان باشند.

منابع

۱. بیابانگرد اسماعیل، روش‌های افزایش عزت‌نفس در کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، بهار ۱۳۷۳.
۲. پوپ، آلیس و دیگران، افزایش احترام به خود در کودکان و نوجوانان، ترجمه‌ی پرسا تجلی، انتشارات رشد، ۱۳۷۴.
۳. انجلیس، باربارادی، اعتماد به نفس، ترجمه‌ی هادی ابراهیمی، انتشارات نواندیش، ۱۳۷۹.
۴. پیچ، سیندی - پیچ، اندرو، راه‌های افزایش اعتماد به نفس، ترجمه‌ی منصور حکیم جوادی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۷.

شخصیت افراد باشند. «یک‌بار در درس نمره کم گرفتن، به معنای کردن و بی‌استعداد بودن نیست، یک‌بار بر سر کلاس دیر آمدن، به معنای مسئولیت‌ناپذیری نیست.»

این‌که دانش‌آموز با چه خصوصیتی به دنیا آمده است، به چه خانواده‌ای تعلق دارد، از لحاظ ظاهری چه قدر با تعریف‌های روز می‌خواند و... را به تنهایی عامل ارزش به حساب نیاورید. آن‌چه به افراد ارزش می‌بخشد، ویژگی‌ها و کیفیتی است که با اراده، تصمیم و تلاش خود به دست می‌آورند.

از مقایسه کردن فرد با دیگران، از برجسب‌زدن‌های منفی، از طعنه و نیش‌خند و سرزنش، به‌طور جدی بپرهیزید. این رفتارها هیچ تأثیری ندارد، جز این‌که احساس بی‌کفایتی و ناتوانی را بیشتر و تصویر منفی را تقویت می‌کند.

واقع‌بین باشید، انتظارات خود را با توان دانش‌آموز تنظیم کنید و از آن‌چه در توان دارد و انجام می‌دهد، راضی باشید.

دانش‌آموز خود را بشناسید، به داشته‌ها، کمالات و فضیلت‌های او تکیه کنید. هر بار به آن‌چه انجام داده است، نگاهی بیندازید و به کوچک‌ترین رشد و ترقی او توجه کنید.

دانش‌آموز را نسبت به سلامت جسمانی‌اش توجه دهید. به او بیاورانید که ارزش مراقبت از خود را دارد و سزاوار بهترین توجه‌ها از سوی خود است.

و از همه مهم‌تر در کلامتان، از تمجیدی که قضاوت می‌کند، اجتناب ورزید. این نوع تمجید، مولد اضطراب است، وابستگی به‌وجود می‌آورد و حالت دفاعی را برمی‌انگیزاند. تمجید دو بخش دارد: آن‌چه ما به دانش‌آموز می‌گوییم و آن‌چه او به نوبه‌ی خویش، به خود می‌گوید. گفتار معلم باید نشان دهد که از کوشش‌ها و کمک‌ها، کارها و موفقیت‌های دانش‌آموز کدام را دوست دارد و کدام را مورد قدردانی قرار می‌دهد. آن‌وقت خود دانش‌آموز درباره‌ی خودش نتیجه‌گیری می‌کند. اگر اظهارنظرهای معلم روی‌داها و احساس‌ها را واقع‌بینانه و همراه با قدردانی



می آورد؛ الا ناهید که می چسبید به لیلا و می گفت: «منم می آم مدرسه... امسال نوبت منه» و هنوز نوشتش نرسیده بود. امسال اما خانه ساکت بود. آن پایین پدرش در انباری با چیزی ور می رفت و صدای غرغرش به گوش می رسید. مادر هم ساکت بود. آهسته می رفت و آهسته می آمد. آبجی **معصومه** و داداش **قادر** هم که نبودند. چرا هیچ کس هیچ چیز نمی گفت؟ چیزی روی بوته توجه دخترک را به خودش جلب کرد. یک لکه ی قرمز و سیاه که آرام آرام حرکت می کرد.

چند روزی می شد که هوا ابری بود. آسمان نمی بارید، ولی صاف هم نمی شد. پاییز که می رسید، آسمان گاهی این جور می شد. صبح اول مهر بود و دخترک - **ناهید** - روی تپه ی کوچک مشرف به خانه شان نشسته بود. این جا برای او بهترین جا بود. هر وقت دلش تنگ می شد، می آمد روی این تپه و از این جا پر می کشید روی سر ده شان که همه جایش پیدا بود. دل ناهید هم ابری بود. چند روزی می شد که مثل آسمان گرفته بود، اما نمی بارید. شاید امروز... امروز اول مهر بود. اول مهر هر سال که می شد، خواهرش **لیلا** خانه را می گذاشت روی سرش تا برود مدرسه. صدای شادی و خنده اش داد همه را در

مسافر اول مهر

حسین افصح



تصویر ساز: سمانه شریانی

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی



– آهان کفش دوزک، تو هم این جایی! تو هم مدرسه نداری؟
دخترک با تصور مدرسه رفتن کفش دوزک لحظه‌ای لیخن زد.

– تنها این جا چی کار می کنی؟ مامان و بابات کجان؟ تو هم آبجی لیلا داری یا نه؟ لیلا کیه؟ خوب معلومه، خواهرمه دیگه، من خیلی دوستش دارم، تو را هم دوست دارم، اما خب اون یه چیز دیگه‌اس. الان این جا نیست، دو سه هفته‌اس که رفته، کجا؟ رفته کیاسرا، اگه این جا بود، حالا این جا شلوغ بود، حسابی شیطونی می کرد، چی؟ چند سالشه؟ دوازده، سیزده سال. اما فکر نکنی مثل این خواهر بزرگه‌ی مجید، پسر همسایه‌امونه که می زنتش ها! نه! خواهر من مهربونه، اخلاقش مثل ماهه، خودش هم قشنگه، مته ماه می مونه، مثل ماه می موند، تو هم قشنگ قشنگی! اصلاً شبیه خواهرمی، وقتی چادر نارنجی اش رو که گلای سیاه داشت می پوشید، همین شکلی می شد، اما این دفعه فکر نکنی اون چادرش رو پوشیده بودها، نخیر، چادر سفید پوشیده بود، خودشم قرمز شده بود، شده بود قرمز و سفید.

دختر دوباره لیخن زد و یادش آمد، هربار که با بچه‌های همسایه خاله‌بازی می کردند، اگر لیلا کاری نداشت، نقش عروس حتماً مال لیلا بود، هیچ وقت هم کسی به این موضوع اعتراض نمی کرد؛ از بس که لیلا قشنگ بود، بقیه‌ی نقش‌ها بین بچه‌های دیگر تقسیم می شد و البته همیشه سر نقش داماد بین پسر بچه‌ها دعوا بود، مجید هم که از همه شیطان تر بود و قلدرتر، معمولاً نقش داماد را می گرفت، چه قدر خوب بود، آن قدر بازی می کردند تا خسته می شدند یا این که بزرگ ترها می آمدند و کاری به عهده‌شان می گذاشتند، بازی‌های دیگر هم می کردند، ولی عروس داماد بازی، بهتر از بقیه‌ی بازی‌ها بود، گرچه این اواخر دیگر لیلا دل و دماغ بازی نداشت.

– همه‌اش تقصیر آقا رسوله، سه سال پیش، وقتی بابا با چند نفر دیگه اون تراکتور لعنتی رو از آقا رسول خریدن، بابا خیلی خوش حال بود، تا چند روز فقط می خندید و آواز می خوند، می گفت: زندگیمون عوض می شه، از این رو به اون رو می شه، اما نشد، زندگیمون خراب شد، از همانی که بود بدتر شد، تراکتور همه‌اش خراب بود، سر تعمیرش همه‌اش دعوا بود، وقتی ام که کار می کرد، سر کار کردنش دعوا بود، تا این که گفتن تراکتور سوخت، موتورش سوخت، بابا و بقیه رفتن سراغ آقا رسول، گفت: تقصیر من نیست، تقصیر خودتونه، بلد نبودین باهاش کار کنین، داغونش کردین، گفتن: خودت برش دار، گفت: نمی خوام، حالا که خرابش کردین، به چه دردم می خوره؟ یه پول سیا هم نمی ارزه، یک میلیون خرجه.

بابا بد اخلاق شد، بدهکار بود، بدهکارتر شد، اوضاع کار و زمین نمی چرخید، آسمان هم با همه قهر کرده بود، لیلا رفته بود سراغ دارقالی؛ مثل مامان.

– کفش دوزک کوچولو، لیلا قشنگ بود، آقا رسول اومد سراغ لیلا، آقا رسول گفت: زنم مرده، می دونید که پارسال مرد، هر کاری ام می شد، کردیم که افاقه نکرد، بچه‌ها همه رفته‌ان، من تنهام و کاری ندارم، دنبال یه همدم می گردم، دختر که سنش رسید به چهارده، وقت رفتنش، حالا فرق نمی کنه چهارده یا سیزده یا دوازده، بالاخره باید بره، هیچ پدر و مادری هم بد دخترش رو نمی خواد، بالاخره دختر باید سامون بگیره، منم آدم پرت و پلائی نیستم، همه منو می شناسن، به اسمم قسم می خورن، حالا شاید ما یه خرده اختلافی داشته باشیم، تراکتور رو می گم، اونم بین



آقای کرباسی چشاش قرمز بود، انگار پیاز پوست کنده باشه، چشای بابام هم خیس بود، این چه کاری بود که اینا گریه می کردن؟ کفش دوزک حوصله‌اش سر رفته بود، پر پرواز داشت.

– از اون روز آبجی لیلا دیگه نرفت مدرسه، بابام نداشت، امتحانش رو هم نداد، از اون روز آبجی لیلام دیگه نخندید، با ما دیگه خاله‌بازی ام نکرد.

لیلا بدقول، اون روز که داشت می رفت، منو سفت بغل کرد، منو بوسید و گفت: زود زود میام سراغت، اما نیومدم...

خسته شدی توام؟ عیب نداره، برو، بپر، ولی بازم بیا واسه دیدنم، خب؟ مته لیلا بدقول نباشی ها!

دختر دستش را بالا برد، کفش دوزک بال هایش را باز کرد و از روی دست دخترک پرید، چرخي زد و بر زمین نشست، رد نگاه دخترک، کفش دوزک را دنبال کرد تا به پای پدرش رسید، سرش را بلند کرد، پدرش بالای سر او ایستاده بود.

– دختر جون چند بار باید صدات کنم تا جواب بدی؟ خواست کجاس؟ کر شدی مگه بابا؟ نگفتم دون مرغ و خروسا یادت نره، اصلاً یادت رفته بیرونشون بیاری...

حالا چرا گریه می کنی؟ پاشو ببینم ظهر شد، کار کردن که گریه نداره تنبل، جایی که تا چند لحظه قبل پدر ایستاده بود، جسد له شده‌ی کفش دوزک بر زمین افتاده بود، یکی از بال‌های قرمز و سیاه کفش دوزک کنده شده بود.

پدر دوباره دخترک را صدا زد.



بیماری آنفلوآنزای فصلی، نوعی بیماری ویروسی واگیردار است که در صورت بی توجهی به رعایت اصول بهداشتی، به ویژه در محیط‌های پرجمعیت نظیر مدرسه و دانشگاه، می‌تواند در مدت کوتاهی، منجر به ابتلای افراد زیادی از جامعه شود و این همه‌گیری، عواقب اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی فراوانی دربر خواهد داشت.

بیشتر مدارس ما از نظر تعداد دانش‌آموز بسیار پرجمعیت هستند؛ به طوری که گاهی جمعیت هر کلاس به ۴۰ نفر نیز می‌رسد. این موضوع باعث می‌شود که دانش‌آموزان نسبت به هم در فواصلی کمتر از حد معمول (۱۸۰ سانتی‌متر) قرار بگیرند. علاوه بر این، نبود سیستم‌های تهویه مناسب در اکثر مدارس، احتمال انتقال بیماری در بین دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد. موضوع دیگری که در شیوع بیماری در مراکز آموزشی نقش اساسی دارد، نداشتن اطلاعات کافی، فراموش کاری دانش‌آموزان و بی‌توجهی آنان به ویژه در سنین پایین‌تر، به توصیه‌های بهداشتی است.

ویروس آنفلوآنزا هنگام سرفه یا عطسه و حتی صحبت کردن، از طریق هوا به دیگران منتقل می‌شود. افراد سالم با دست زدن به اشیای آلوده به ویروس‌های موجود در عطسه یا سرفه فرد مبتلا، به این بیماری دچار می‌شوند و می‌توانند قبل و بعد از شروع علائم، بیماری را به دیگران انتقال دهند. براساس مطالعات موجود، بیشتر افراد مبتلا به بیماری آنفلوآنزا، کسانی هستند که با محیط‌های پرجمعیت برخورد دارند. نوجوانان و جوانان از جمله کسانی هستند که ایجادکننده محیط‌های پرجمعیت هستند. پس نقش آموزگاران و مربیان و استادان در پیشگیری از بیماری آنفلوآنزا و جلوگیری از انتشار سریع آن در جامعه، بسیار مهم، مؤثر و حیاتی است.

دکتر سید علی محمودی

پزشک عمومی

ومدارسی

نشانه‌های بیماری آنفلوآنزا

مهم‌ترین علائم بیماری، تب، گلودرد، سرفه و سردرد است. همچنین علائمی مثل اسهال، استفراغ، دل‌پیچه، لرز، کوفتگی بدن و احساس خستگی نیز در بعضی از بیماران مشاهده می‌شود. در صورت ابتلا به بیماری آنفلوآنزا، ممکن است عوارضی چون تنگی نفس، ذات‌الریه، تشنج، اختلال هوشیاری و... دیده شود.

اقدامات پیشگیرانه از ابتلا به بیماری آنفلوآنزا

تهیه و توزیع تراکت‌ها و پیام‌های آموزشی و هشدارهای لازم مبنی بر:

- استفاده از دستمال مناسب در هنگام عطسه و سرفه بسیار ضروری بوده و مهم‌ترین اقدام می‌باشد.
- شست‌وشوی مرتب و مکرر دست‌ها با آب و صابون. بدین منظور ضروری است، در هر بار شستن دست‌ها، این عمل را دو بار تکرار کنید.
- تهیه صابون مایع، ضد عفونی سرویس‌های بهداشتی و آب‌خوری‌ها و تهیه‌ی سطل دردار برای کلاس‌ها، و قرار دادن بسته‌های کوچک مایع دست‌شویی در کیف مدرسه‌ی دانش‌آموزان، می‌تواند نقش بسزایی در کنترل بیماری و جلوگیری از انتقال آن داشته باشد. همچنین، باید نحوه‌ی صحیح دفع کردن دستمال کاغذی‌های آلوده شده، به کودکان آموزش داده شود.
- لمس نکردن چشم‌ها، بینی و دهان.
- از افرادی که علائم شبیه بیماری آنفلوآنزا دارند، حداقل به اندازه‌ی یک متر فاصله بگیریم.
- استفاده‌ی صحیح از ماسک‌های مناسب. اگرچه ماسک‌های معمولی به‌طور کامل از انتشار این بیماری جلوگیری نمی‌کند، اما اگر بیمار، در فواصل زمانی کوتاه ماسک را عوض کند، مانع از پخش شدن گستره‌ی ویروس در محیط می‌شود.
- استفاده نکردن از وسایل شخصی دیگران. توصیه به والدین این است که برای دانش‌آموزان خود، لیوان اختصاصی و دستمال یک‌بار مصرف تهیه کنند.
- رعایت احتیاط در دست زدن به اشیایی مانند تلفن، صفحه‌کلید رایانه و دستگیره‌ی درها، لوازم التحریر و... که می‌توانند انتقال‌دهنده‌ی ویروس آنفلوآنزا باشند. بهتر است از تمیز بودن آن‌ها مطمئن شویم.
- در صورت امکان، حاضر نشدن در مناطق شلوغ یا کاهش مدت حضور.

- باز کردن پنجره‌ها و درها در فاصله‌های مناسب در روز، برای حداقل هر بار ۱۰ دقیقه، به‌منظور تهویه‌ی مناسب محل کار، محل زندگی، کلاس درس و یا...
- در صورت امکان، قرار دادن دستگاه بخور در کلاس‌ها و اماکن تجمع دانش‌آموزان.
- تشویق خانواده، دوستان و همکاران، برای رعایت رفتارهای پیشگیرانه.

اقدامات مراقبتی در بیماران مبتلا به آنفلوآنزا

- استراحت کردن، نوشیدن مایعات، تغذیه‌ی مناسب و استفاده از تب‌برها مثل استامینوفن، بهترین راه درمان بیماری آنفلوآنزاست. اکیداً توصیه می‌شود، برای کاهش تب ناشی از آنفلوآنزا، از مصرف آسپرین خودداری شود. استفاده از آنتی‌بیوتیک (چرک‌خشک‌کن) بدون توصیه‌ی پزشک در این بیماری اکیداً ممنوع می‌باشد.
- افرادی که دارای علائم بیماری آنفلوآنزا، مثل تب، خستگی، درد شدید ماهیچه‌ها، بی‌حالی، اسهال، سرفه، آبریزش از بینی، ورم ملتحمه‌ی چشم و درد گلو هستند، حتماً باید در منزل به مدت یک هفته (هفت روز) استراحت کنند و پس از بهبودی کامل و ۲۴ ساعت بعد از قطع تب و با تجویز پزشک، در محل کار یا کلاس درس حضور یابند. به مسئولان مدارس توصیه می‌شود، از پذیرفتن دانش‌آموزانی که دارای علائم بیماری آنفلوآنزا هستند، خودداری کنند. والدین دانش‌آموزان باید تعامل بیشتری با مدارس داشته باشند. آن‌ها باید صادقانه و به محض بروز علائم در فرزندشان، از رفتن او به مدرسه جلوگیری کنند، زیرا اگر دانش‌آموز مبتلا وارد محیط پر ازدحام مدرسه یا سرویس‌های رفت و آمد شود، کنترل او در تماس با سایر دانش‌آموزان بسیار دشوار خواهد بود.
- تزریق واکسن آنفلوآنزای فصلی برای همه‌ی افراد به‌ویژه افراد در معرض خطر توصیه می‌شود. واکسن‌های آنفلوآنزای موجود در بازار، مقاومت بدن را در برابر آنفلوآنزای معمولی بالا می‌برند.
- در صورت مشاهده‌ی علائم تنگی نفس، اشکال در نفس کشیدن، حال عمومی بد و یا تب بالای بیش از سه روز در مبتلایان به آنفلوآنزای جدید، بیمار باید:
- هرچه سریع‌تر به پزشک مراجعه کند.
- هنگام عطسه و سرفه، جلوی بینی و دهان خود را با دستمال بگیرد. بلافاصله دستمال را داخل کیسه‌ی پلاستیکی بگذارد و سپس در سطل زباله بیندازد.
- اگر از دستمال پارچه‌ای استفاده می‌کند، پس از هر بار استفاده و خیس شدن آن، دستمال را شسته و پس از خشک شدن کامل از آن استفاده کند.

در شماره‌ی پیش، بر «محور»، «ابعاد» و «مؤلفه‌ها»ی تربیت دینی تأکید و روشن کردیم که «الله»، کانون تربیت دینی است. لذا محور و راهبرد تربیت دینی، خدایی‌سازی و توحیدی‌بارآوردن دانش‌آموزان است. این راهبرد، باید در ابعاد سه‌گانه‌ی «شناخت»، «اخلاق» و «رفتار» پیاده شود تا دانش‌آموز، از شناخت الهی، اخلاق الهی و رفتاری الهی برخوردار شود. البته هر کدام از این ابعاد نیز شاخه‌هایی دارند که از آن‌ها به عنوان مؤلفه یاد کردیم. مؤلفه‌های شناخت، اصول دین هستند، و مؤلفه‌های اخلاق، فضایل اخلاقی، و مؤلفه‌های رفتار، تمامی اعمال و مناسک دینی را شامل می‌شوند. این مجموعه، هرم دینی را تشکیل دهد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، محبت، توحید.

ویژگی‌های دانش‌آموز موحّد

براساس آنچه گذشت می‌توان تصور کرد، دانش‌آموز موحّد کسی است که خدا را دوست می‌دارد و رابطه‌ای مثبت و محبت‌آمیز با او دارد. او را همیشه حاضر و ناظر بر رفتار خود می‌داند و در هیچ لحظه‌ای، خود را تنها و بدون او تصور نمی‌کند. خدا را تنها مؤثر در زندگی می‌داند و به او اطمینان دارد. بنابراین، در طلب عزت، قدرت، ثروت، حل مشکلات و برآوردن نیازها، تنها و تنها به خدا روی می‌آورد. خدا را تکیه‌گاه خود قرار می‌دهد و او را تنها نقطه‌ی اتکای خود می‌داند. امید او تنها به خداوند است و از هیچ منبع دیگری کمک نمی‌گیرد. به خاطر خدا زندگی می‌کند و تمام رفتارهای خود را به خاطر او انجام می‌دهد. خدا را صاحب اختیار (رب) و تدبیرکننده (مدبّر) زندگی خود می‌داند. سبک زندگی خود را از او می‌گیرد، به دستورات او احترام می‌گذارد و بر آن است تا رفتارهای خود را براساس بایدها و نبایدهای او تنظیم کند و ...

اما پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان دانش‌آموزی تربیت کرد که موحّد و خدایی باشد و ویژگی‌های یاد شده را دارا باشد؟

روش تربیت توحیدی

اگر توحید، «نقطه‌ی کانونی» تربیت دینی است، موضوع آشناسازی با خدا و پایه‌ریزی ارتباط با خدا رخ می‌نماید. پیش از هر چیز باید توجه کرد، تربیت توحیدی از ارزشمندترین کارهاست. رسول خدا صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: مَنْ رَبَّى صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ [المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۱۳۰، ح ۴۸۶۵؛ الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۰۳، ح ۸۶۹۶]. کسی که خردسالی را تربیت کند تا بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، خداوند عزوجل از او حساب نمی‌کشد. حتی پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین فناوری بشر و اختراعات انسانی، به هیچ عنوان با ساختن و پرورش دادن «انسان با خدا» قابل مقایسه نیست. آن‌چه این‌جا اهمیت می‌یابد، چگونگی انجام آن است.

خدای زندگی

حجت‌الاسلام عباس پسندیده

محقق و کارشناس پژوهشکده‌ی علوم حدیث

دین، چیزی جز
محبت نیست. بنابراین،
برای با ایمان ساختن
دانش آموزان، باید از راه
محبت استفاده کرد

ص ۴۷۵، ح ۶۴۰]. این نشان می‌دهد که به تناسب رشد کودک و به اندازه‌ای که درک می‌کند، باید تربیت توحیدی را نیز آغاز کرد. اما اکنون سخن ما در مراحل پس از کودکی است.

● مسئله چیست؟ خالقیت یا ربوبیت؟

توحید، شاخه‌ها و مسائل فراوان و گاه پیچیده‌ای دارد که همه‌ی آن‌ها برای دانش آموزان ضرورت ندارند و بلکه ممکن است زیان‌آور باشند. بنابراین، برای معلمان و مربیان اهمیت فراوانی دارد که بدانند، بر چه بخشی از توحید باید تمرکز کنند. گاه بیشتر بر خالق بودن خداوند تمرکز می‌شود و حال آن که مسئله‌ی اساسی ربّ بودن خداوند است. «خالق» یعنی آفریدگاری که موجودات را به وجود می‌آورد و «ربّ» یعنی صاحب اختیاری که امور را تدبیر می‌کند. ما با بسیاری از افراد، به ویژه دانش آموزان مسلمان، بر سر اصل وجود یا خالقیت خداوند مشکل نداریم. مسئله‌ی اساسی ربوبیت خداوند است که فرد باید سبک زندگی

البته آشنایی با توحید از دوران کودکی باید آغاز شود. رسول خدا می‌فرماید که «زبان کودکان را با لا إله إلا الله باز کنید» [شعب‌الایمان، ج ۶ ص ۳۹۸، ح ۸۶۴۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۱، ح ۴۵۳۳۲]. و تأکید می‌کند که «هرگاه کودکان را به خوبی زبان گشودند، لا إله إلا الله را به آنان بیاموزید. سپس بیم نداشته باشید که چه وقت مُردند» [عمل الیوم و اللیل، ص ۱۵۰، ح ۴۳۳؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۰، ح ۴۵۳۳۸]. این نشان می‌دهد که فلسفه‌ی خلقت و معنای زندگی، همین تربیت توحیدی است. و پس از تحقق آن، مردن، ناکامی به‌شمار نمی‌رود. امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «وقتی کودک به سه سالگی رسید، باید به او گفته شود: هفت مرتبه بگو: لا إله إلا الله» [من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۸۶۳؛ الأمالی،

زیر نویس

۱. البته این به معنی نادیده گرفتن اثبات خالقیت خداوند نیست.

منابع

۱. سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ ق)، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبدالحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره: دارالرحمین، ۱۴۱۵ ق.
۲. عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ ق)، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۳. احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸ ق)، شعب الایمان، تحقیق: محمد سعید بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۴. متقی هندی (م ۹۷۵ ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح: صنوهی سقا، بیروت: مکتبه‌ی التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۵. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۶ محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق.
۷. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، الاُمالی، تحقیق: مؤسسه بعث، قم: مؤسسه بعث، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۸. احمد بن محمد برقی (م ۲۸۰ ق)، المحاسن، تحقیق: سید محمد رجائی، قم: المجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹. علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر الجنار الاثمه الاطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی موسوی همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ پنجم، ۱۳۳۴ ق.
۱۱. دینوری، عمل الیوم و اللیله، بیروت: دار ابن خرم، ۱۴۲۵ ق.

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

خود را از خداوند بگیرد و براساس آن تنظیم کند. حتی مشرکان با خالقیت خداوند مشکل نداشتند قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» [لقمان/۳۵؛ زمر/۳۸]. بنابراین، باید بیشتر بر ربوبیت خداوند و توحید ربوبی تمرکز کرد.^۱ مسئله این است که چه کسی باید صاحب اختیار بشر باشد؟ تنها رب و صاحب اختیار بشر خداوند است و انسان توحیدی کسی است که ربوبیت و ولایت او را بر تمام ابعاد زندگی خود می‌پذیرد.

● بیان توحید ربوبی

موضوع بعدی این است که چگونه می‌توان توحید در ربوبیت را به وجود آورد؟ مرحله‌ی حساس در توحید ربوبی بنیان و مبنای آن است. مستحکم‌ترین پایه، «محبت» است. شاید این اثبات ربوبیت خداوند متعال، برهان‌های متعددی وجود داشته باشد. اما از مهم‌ترین آن‌ها، «برهان محبت» است که سوگمندها باید گفت، مورد توجه قرار نگرفته است. این برهان، به ویژه برای دانش‌آموزان که در دوران نشاط زندگی و شکفتن غنچه‌های عشق و پاکی قرار دارند، جذابیت و کارآمدی بیشتری دارد. با استفاده از این ویژگی می‌توان رابطه‌ی مبتنی بر محبت را در دانش‌آموزان شکل داد. جالب این که در روایات تصریح شده است که دین، چیزی جز محبت نیست. بنابراین، برای باایمان ساختن دانش‌آموزان، باید از راه محبت استفاده کرد.

روزی فضیل بن یسار از امام صادق (ع) درباره‌ی دوستی و دشمنی می‌پرسد که آیا از ایمان به شمار می‌رود؟ حضرت در پاسخ وی می‌فرماید: «مگر ایمان، جز دوستی و دشمنی است؟» سپس حضرت به این آیه استناد می‌کند: «حَبِّبْ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَنَ وَزَيِّنْهُ فَيَقُولُ بَيْنَكُمْ: إِيْمَانُ رَا مُحَبُّوبُ شَمَا سَاخَتْ وَ أَنْ رَا دُرْ هَايْتَانِ أَرَا سَت [الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۵؛ المحاسن، ج ۱ ص ۴۰۹، ح ۹۳۰؛ بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۴۱، ح ۱۶]. در این آیه، سخن از ایمان است و این که ایمان، محبوب و زیبا شد تا در دل جای گرفت. ایمان باید درونی باشد و راه آن محبوب شدن و زیبا شدن آن است. این روایت نشان می‌دهد که بنیان دین و ایمان، محبت است و دینداری، وقتی حقیقی است که ربوبیت خداوند پذیرفته شده باشد. حال باید دید چگونه محبت می‌تواند ربوبیت را به وجود آورد؟

● برهان محبت و ربوبیت

برهان محبت در داستان حضرت ابراهیم و ستاره‌پرستان آمده است. در آیه‌ی ۷۶ سوره‌ی انعام آمده است: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ». در این آیه‌ی شریفه، چند نکته‌ی مهم وجود دارد. اولاً در این جا به روشنی آمده که مسئله در ربوبیت است: «هَٰذَا رَبِّي». اما نکته‌ی مهم‌تر، چارچوب برهان محبت است. برهان محبت بر این استوار است که «رب باید محبوب باشد» و «محبوب باید کامل باشد». لذا هرچه کامل نباشد،

نمی‌تواند محبوب باشد و هرچه محبوب نباشد، نمی‌تواند رب باشد. به خوبی روشن است که در این برهان، پایه‌ی ربوبیت بر محبت نهاده شده است. دو محور اساسی در این استدلال وجود دارد که نشان دهنده‌ی دو گزاره یاد شده است. یکی این که ایشان برای رد کردن ربوبیت ستاره، به دوست‌داشتنی نبودن آن اشاره کرده و دیگری این که علت دوست‌داشتنی نبودن آن را افول کردن آن اعلام کرده است. عبارت «لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ» به گزاره‌ی دوم اشاره دارد. افول نشانه‌ی نقص است و وقتی می‌فرماید: افول کننده‌ها را دوست ندارم، در حقیقت به این معناست که ناقص‌ها را دوست ندارد. این، یک اصل فطری است که محبوب باید کامل باشد. ممکن است انسان‌ها در تشخیص موجود کامل اشتباه کنند، اما در این که محبوب باید کامل باشد، کسی تردید ندارد و هیچ کس نمی‌گوید من به جهت نقص، محبوبم را برگزیده‌ام.

و اما عبارت‌های «رَبِّي» و «لَا أُحِبُّ» به گزاره‌ی نخست اشاره دارند و نشان می‌دهند که رب باید محبوب باشد. از این‌رو، حضرت ابراهیم برای رد کردن ربوبیت ستاره، به دوست‌داشتنی نبودن آن اشاره می‌کند. اگر گزاره‌ی نخست (رب باید محبوب باشد) اشتباه باشد، معنا ندارد که حضرت ابراهیم برای رد ربوبیت ستاره، به محبوب نبودن آن استدلال کنند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه‌ی شریفه تصریح می‌کند: «ربوبیت ملازم با محبوبیت است. چیزی که از نظر داشتن زیبایی واقعی، غیرقابل تغییر بودن و زوال‌ناپذیری نمی‌تواند محبت فطری و غریزی انسان را به خود جلب نماید، مستحق ربوبیت نیست ... بنابراین می‌توان گفت که ابراهیم (ع) در این کلام خود، به ملازمه‌ای که بین «دوست داشتن» و «دیندگی کردن» و یا بین «معبود بودن» و «محبوبیت» است، اشاره کرده است [ترجمه‌ی المیزان، ج ۷: ۲۵۰].

به خوبی روشن شد که برهان حضرت ابراهیم، برهان محبت است. این برهان باید در تربیت توحیدی مورد توجه قرار گیرد. جوان و نوجوان، از سویی در دوران طلایی عشق و محبت به‌سر می‌برد و از سوی دیگر، به جهت فطرت پاک و دست‌نخورده‌اش، عاشق کمال و زیبایی است. بنابراین، راه به وجود آوردن محبت در دانش‌آموزان، نشان دادن کمال و زیبایی خداوند متعال، و نقص و زشتی غیر خداست. اگر برای دانش‌آموز روشن شود که کمال‌ها و زیبایی‌های خداوند متعال چیست، محبت به خداوند در دل او زبانه می‌کشد و وقتی محبت زبانه کشیده، از او تبعیت می‌کند و ربوبیت او را می‌پذیرد. آن‌چه معلمان و مربیان باید انجام دهند، نشان دادن کمال و زیبایی خداوند است؛ بقیه‌ی مراحل، به صورت خودکار انجام می‌شود. بن‌مایه‌ی پذیرش ربوبیت خداوند همین است. برای این کار، باید از روش مقایسه استفاده کرد. در مقایسه، کمال خداوند و نقص غیر خدا بهتر روشن می‌شود، به این وسیله می‌توان ربوبیت را در دانش‌آموزان به وجود آورد.

سلامت دستگاه گردش خون

و وظیفه های

اصلی این دستگاه عبارت‌اند از: به حرکت درآوردن خون در سراسر بدن؛ انتقال اکسیژن و مواد غذایی به بافت‌ها و سلول‌ها؛ دریافت گاز کربنیک و مواد زائد از بافت‌ها و سلول‌ها. درباره‌ی اهمیت این دستگاه حیاتی بدن، نیازی به توضیح و تأکید احساس نمی‌شود. پس مستقیماً درباره‌ی دو بخش اصلی این دستگاه که با حفظ سلامت آن ارتباط دارند، صحبت می‌کنیم.

قلب

برای حفظ سلامت قلب باید به این نکته‌ی اساسی توجه داشت که قلب تحت تأثیر مستقیم و عمیق اعصاب قرار دارد. لذا آرامش عصبی کلید اصلی حفظ سلامت قلب است. از آن‌جا که شغل معلمی یکی از پرمسئولیت‌ترین مشاغل جامعه‌ی بشری است، پس از پراسترس‌ترین مشاغل نیز به‌شمار می‌رود. استرس، هرگونه هیجانی است که اثرات منفی داشته باشد. لذا درجه‌ی سلامت قلب هر معلم، به مقدار استرس‌های او وابسته است. تنها نکته‌ای که هر معلم دلسوز و مسئولی باید رعایت کند، این است که تا حد ممکن در محیط کار خود هیچ‌گونه تنش و استرسی را ایجاد نکند و با تنش‌هایی که از سوی شاگردان ایجاد می‌شود، عاقلانه برخورد کند. داشتن کلاس آرام، شاداب و با نشاط، قطعاً سلامت قلب شما را تضمین می‌کند.

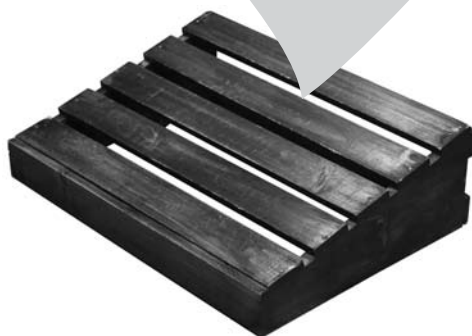
رگ‌ها

مهم‌ترین مشکل و بیماری که در شغل معلمی ممکن است برای رگ‌ها ایجاد شود، بیماری «واریس» است. این بیماری باعث می‌شود رگ‌های پا دچار پرخونی و در نتیجه متورم و کاملاً سطحی شوند. این‌گونه رگ‌ها را می‌توان در پشت ساق پا و یا اطراف قوزک‌ها مشاهده کرد. بهداشت این قسمت از دستگاه گردش خون، کاملاً به مقدار فعالیت معلم وابسته است. معلمانی که بیش از نیمی از وقت کلاس را در حال راه رفتن یا ایستادن هستند، تا زمانی که راه می‌روند، دچار واریس نمی‌شوند، اما اگر مدت ایستادن آن‌ها طولانی شود، در معرض این بیماری قرار می‌گیرند. بنابراین باید یا میزان راه رفتن، یا مدت نشستن در کلاس را افزایش دهند.

معلمان کم‌تحرک نیز باید یا راه رفتن خود را افزایش دهند و یا هنگام نشستن، حتماً از زیرپایی مناسب استفاده کنند.

اما رعایت نکات زیر، به‌طور عموم برای سلامت قلب و عروق مؤثر خواهند بود:

- کاهش قابل ملاحظه در مصرف قند، شکر، نمک و چربی؛
- دوری از بحث‌های ناراحت‌کننده و استرس‌زا در دفتر دبیران، کلاس و خانواده؛ مانند بحث‌های غیرضروری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ورزشی؛
- پرهیز از عصبانیت در کلاس و خانواده و پرداختن به موضوعات فرحبخش؛
- پرهیز از ورزش‌های نیمه‌سنگین یا سنگین صبح‌گاهی مانند دویدن؛
- استفاده از زیرپایی مناسب در کلاس درس و احیاناً منزل؛
- (لازم به ذکر است، کلبه‌ی میزهای تحریر اداری و میزهای معلمان در کلاس، استانداردهای بهداشتی را ندارند. ویژگی‌های غیراستاندارد، در بحث‌های آینده مطرح خواهد شد.)
- پرهیز از ایستادن نهایی طولانی‌مدت.



احمد مختاریان

پزشک عمومی و دبیر منطقه‌ی ۲ تهران

اشاره

در شماره‌ی قبل، نقش مدرسه در فرایندهای کمال مطرح شد و آسیب‌شناسی این نقش در اولین فرایند کمال که پرورش قدرت تفکر و تحلیل بود، تا حدی انجام گرفت. به‌طور خلاصه گفتیم، سه نیروی کمالی در انسان قرار داده شده است: تفکر و تحلیل؛ فطرت؛ آزادی انتخاب.

نقش محیط در هر یک از این سه نیرو نیز به اختصار بیان شد. پرورش نیروی تفکر و تحلیل از این نظر مهم بود که فرد با تحلیل اطلاعات بیرونی به‌وسیله‌ی نیروی تفکر و مقایسه با هدایت درونی، می‌تواند به انتخاب مسیر کمال خود اقدام کند.

کلیدواژه‌ها: انتخاب، اجبار، آزادی.

آسیبی که مدارس، به دانش‌آموزان، در مورد نیروی تفکر و تحلیل وارد می‌کنند، عبارت است از فراهم نساختن اطلاعات مفید و ایجاد نکردن فضای تفکر و تحلیل. مدارس با ارائه‌ی نتایج به‌جای اطلاعات خام، ارائه‌ی نتایج به‌صورتی که قابل نقد و بررسی مجدد نیست، و با ایجاد حریم‌های مصنوعی در مورد برخی قضایا برای تشکیک و بحث، عملاً قدرت تفکر و تحلیل دانش‌آموز را به زوال می‌کشانند.

مثال‌هایی از این نوع برخوردهای آسیب‌زا را می‌توان اشاره کرد. مسائل علوم تجربی به‌صورت قطعی برای دانش‌آموزان اعلام و از آن‌ها خواسته می‌شود که آن‌ها را یاد بگیرند. مثلاً می‌گویند، دانشمندان ثابت کرده‌اند که علت سقوط اجسام، جاذبه‌ی زمین است. این گزینه معمولاً نباید از طرف دانش‌آموز مورد تشکیک واقع شود، بلکه باید آن‌را بفهمد و سپس به‌خوبی در امتحانات توضیح دهد! در علوم اجتماعی نیز بیان می‌شود که مثلاً خانواده بنیان اصلی جامعه است. دانش‌آموز باید قادر

بخوان، فکر کن، تغییر بده!

دوفلوه‌های بی‌بهره به هم چسبیده

پدا الله سعید نیا

دکترای تعلیم و تربیت

باشد این اصل را بیان کند و تأثیرات آن را در مسائل دیگر - آن‌گونه که در کتاب آمده است - بیان و فهرست کند. ولی فضایی برای تجزیه و تحلیل خود اصل به‌وجود نمی‌آید. به همین سان، در مسائل سیاسی و دینی نیز دانش‌آموزان باید اصولی را بیاموزند، ارتباطات آن‌ها را به خوبی به یاد بسپارند و در آزمون‌ها، به دقت آن‌ها را در قالب جواب ارائه دهند.

اکنون به آسیب‌شناسی کارکرد مدارس در نیروی دوم کمال که آزادی انتخاب است، می‌پردازیم. در شماره‌های قبل، به میزان محدودسازی انتخاب کودکان در عرصه‌ی کلی زندگی اشاره شد. به واقع، والدین و صاحبان قدرت از جمله سیاست‌مداران، گویندگان، مبلغان و روحانیون، تمام همت خود را در تعیین راه درست برای افراد جامعه صرف می‌کنند. اما این کار با روشی صورت می‌گیرد که آزادی انتخاب را برای افراد به‌حداقل ممکن می‌رساند. زیرا ساخت‌های فکری که این آسیب را نزد آنان مجاز می‌کند، در شماره‌های قبل به تفصیل بیان شده است. در این‌جا به محدودیت‌هایی که مدارس همگام با دیگر صاحبان قدرت ایجاد می‌کنند، اشاره می‌شود.

احتمالاً بعد از مرور این محدودیت‌ها، معلمان و مسئولان گرامی مدارس با خود می‌گویند: «مگر می‌شود غیر از این باشد!» ببینیم که چنین می‌شود یا نه!

کودکان مجبورند به مدرسه بروند. مجبورند در ساعت تعیین شده در مدرسه باشند. مجبورند در مراسم صبحگاه شرکت کنند و از دستورات ناظم اطاعت کنند. مجبورند به سبک بسیار محدودی (بسته به نوع مدرسه) لباس بپوشند. در هر ساعت از روز، در جای مشخصی از مدرسه باشند، در

جای معینی در کلاس بنشینند. طبق فرامین معلم درس‌ها را بخوانند. در زمان مشخصی ناهار بخورند و احتمالاً ناهار مشخصی را بخورند. مجبورند در نماز شرکت کنند. مجبورند درس‌های مشخصی را بخوانند. مجبورند با روش مشخصی درس‌ها را بخوانند و با سرعتی که دیگران جلو می‌روند حرکت کنند. مجبورند در رقابت با دیگران شرکت کنند. اگر در رقابت عقب ماندند، مجبورند بیشتر تلاش کنند. مجبورند دفترشان را به شکل معینی انتخاب کنند. مجبورند موهایشان یک‌جور و کوتاه باشد. مجبورند...

این همه اجبار و محدودیت اگر به زمان مدرسه محدود بود و خارج از مدرسه اجازه‌ی تنفسی داده می‌شد، شاید آسیب‌ها قابل تحمل بود. ولی در فضای بیرون نیز همین محدودیت‌ها جریان دارد.

جالب این‌جاست که هرچه مدرسه معروف‌تر باشد، این محدودیت‌ها دامنه‌ی بیشتری پیدا می‌کند و اتفاقاً اولیا بیشتر راغب می‌شوند که فرزندان خود را به این مدارس که اجبارها و سلب آزادی‌ها در آن‌ها به اوج می‌رسد، بفرستند. برخی از همین محدودیت‌ها که گاهی از مرزهای مأموریت کلی مدارس هم خارج می‌شود، از این قبیل است:

- بچه‌ها مجبورند برخی دروس غیررسمی مانند زبان، رایانه، اخلاق، عربی، کاردستی، خلاقیت و احکام را نیز بیاموزند.

- بچه‌ها مجبورند در مراسم‌های ملی، دینی و فرهنگی شرکت کنند.

- بچه‌ها مجبورند در مسابقات علمی، قرآن، اذان، ورزشی و... نیز شرکت کنند. مدارس آن‌ها هم با افتخار اعلام می‌کنند که این برنامه‌ها جز برنامه‌های

اصلی است و همه باید در آن‌ها شرکت کنند

- بچه‌ها مجبورند سلیقه‌های مدیران، مربیان و معلمان راهنما را در مورد نحوه‌ی لباس پوشیدن، دوستی با دیگران، روابط بیرون از مدرسه، استفاده از اینترنت، شرکت در کلاس‌های بیرون از مدرسه و بسیاری دیگر، رعایت کنند و در عمل تعهد خود را به خواسته‌های آن‌ها اثبات کنند.

- بچه‌ها مجبورند در برنامه‌های نماز با خلوص تمام شرکت کنند. با علاقه‌ی قلبی، اخلاق خود را به اولیای بزرگ خدا نزدیک کنند و از بهترین دین‌داران باشند

ناکامی در برآوردن هر یک از این اجبارها، معمولاً منجر به کم شدن نمره، امتیاز، محرومیت از اردوها و در مواردی به اخراج موقت یا دائم منجر می‌شود.

در این‌که این خواسته‌ها از بچه‌ها خوب است و حتی شاید برای آن‌ها سودمند هم باشد، حرفی نیست. سخن از سلب آزادی انتخاب فرد در این موارد است.

لطفاً فهرستی از کارهایی را که در آن‌ها دانش‌آموزان در ارتباط با مسائل مدرسه آزادی انتخاب دارند، تهیه و با اجبارها مقایسه کنید. احتمالاً به این نتیجه می‌رسید که گویا یا اصلاً از طرف خدا آزادی انتخاب به بشر داده نشده یا این‌که اگرچه داده شده است، ولی اگر سلب شود، بچه‌ها بهتر و مطمئن‌تر و بیشتر به کمال خود می‌رسند!

به واقع باور کردن این‌که برای تکامل کودکان باید به آن‌ها آزادی انتخاب داد، سخت است. شاید مدارس بر این باورند که: «آزادی انتخاب برای بزرگ‌سالان است، نه برای کودکان و نوجوانان؛ کودکان قدرت تشخیص



مدارس با ارائه‌ی نتایج به‌جای اطلاعات‌خام، ارائه‌ی نتایج به‌صورتی که قابل نقد و بررسی مجدد نیست، و با ایجاد حریم‌های مصنوعی در مورد برخی قضا یا برای تشکیک و بحث، عملاً قدرت تفکر و تحلیل دانش‌آموز را به‌زوال می‌کشانند

منابع

۱. بهشتی، محمدحسین. نقش آزادی در تربیت کودکان. نشر بقیه. چاپ چهارم. ۱۳۸۶.
۲. مجیدی، اردوان. نظام برتر: آینده‌ی آموزش و آموزش آینده. نشر ترمه. ۱۳۸۰.
۳. مطهری، مرتضی. فطرت. تهران. صدرا. ۱۳۶۷.
4. Deci, E. L., & Ryan, R.M. (2000). The "what" and "why" of Goal Pursuits: Human Needs and the Self-Determination of Behaviour. *Psychological Inquiry*, 11(4), 27-268. Retrieved Oct. 07, 2007, from <http://www.psych.rochester.edu/SDT/documents/2000DeciRyanPIwhatwhy.pdf>.
5. Deci, E.L. (1975). *Intrinsic Motivation*. New York, Plenum.
6. Maslow, A.H. (1970). *Motivation and Personality* (2nd ed). New York: Harper & Row.
7. Maslow, A.H. (1971). *The Farther Reaches of Human Nature*. New York: The Viking Press.

ندارند؛ نوجوانان در معرض تهدید هستند؛ اگر آزادی انتخاب داشته باشند، منحرف می‌شوند؛ نمی‌دانند چه کنند؛ سردرگم می‌شوند؛ تا بزرگ نشده‌اند، فعلاً باید تحت هدایت باشند» (نحوه‌ای دیگر برای بیان سلب آزادی انتخاب).
 بزرگ‌سال یعنی چه؟ چند سالگی؟
 ۱۵ سالگی؟ ۱۸ سالگی (تازه دیلم گرفته است)؟ ۲۲ سالگی (تازه دانشگاه را تمام کرده است)؟ ۲۵ سالگی (هنوز شغلی ندارد و ازدواج نکرده است)؟
 آیا این قاعده برای آزادی انتخاب، کسی را قانع می‌کند که بگوییم: کودکان و نوجوانان تا ۱۸ سالگی باید فقط اطاعت کنند و سپس به آن‌ها آزادی انتخاب می‌دهیم؟ آیا فردی که تا ۱۸ سالگی همواره در مورد این که درست و غلط چیست، چه باید کرد، کجا باید رفت، چه چیز خوب است و چه چیز بد، برایش انتخاب کرده‌اند و از طرفی قدرت تفکر و تحلیل او هم به دلیل عدم نیاز به انتخاب کردن و روش جاری، پرورش نیافته است، می‌تواند انتخابگر باشد؟ حال اگر این سخت‌گیری تا ۲۵ سالگی و بالاتر هم ادامه یابد که در بسیاری موارد چنین است، دیگر اثر وجودی برای آزادی انتخاب می‌ماند؟
 برای رفع نگرانی که ممکن است در برخی به وجود آید که نمی‌توانند بر این حس خود غلبه کنند که: «دادن آزادی انتخاب باعث انحراف می‌شود»، می‌توان توجه داد که:

۱. این طریق، برای تکامل در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است، پس قاعده‌تاً می‌توان به آن اعتماد کرد؛
۲. اگر به جای سلب آزادی، توان خود را روی پرورش قدرت تفکر دانش‌آموزان بگذاریم و بدون جهت‌گیری متعصبانه، تنها به ارائه‌ی اطلاعات و راهنمایی و ارشاد پردازیم،

انتخاب آن‌ها قاعده‌تاً به آن چه در درونشان به ودیعه گذاشته شده است، نزدیک خواهد بود.

اساس مشکل به این بر می‌گردد که به جای اعتماد به آن‌ها و تلاش برای پرورش قدرت تفکر و دادن آزادی انتخاب، راه راحت‌تر را برمی‌گزینیم. به این صورت که راه را برای آن‌ها تعیین و آن‌ها را به رفتن به راهی که ما فکر می‌کنیم درست است، و می‌داریم. حتی اگر این روش موفق بود - که هرگز نیست - باز هم باید به این سؤال اساسی پاسخ داد که پس آزادی انتخاب برای چه به انسان داده شده است؟

نکته‌ی ظریفی در این جا هست که بحث را به نیروی سوم کمال می‌کشانند. گاهی مدارس در ظاهر آزادی نسبی در انتخاب ایجاد می‌کنند، ولی به‌طور غیر مستقیم فشارهایی را بر دانش‌آموز وارد می‌آورند که راهی جز انتخاب آن چه مورد پسند مدرسه است، وجود نخواهد داشت. مثلاً وقتی می‌گوییم: می‌توانید تکلیف را ننویسید (آزادی انتخاب) ولی اگر ننویسید، نمره کم می‌شود (سلب آزادی). این مثال فقط برای تبیین است. مثال‌های واقعی غالباً پیچیده‌اند. مثلاً بچه‌ها می‌توانند به نماز نروند، ولی آن‌ها که می‌روند، امتیاز می‌گیرند، تشویق می‌شوند، احترام دریافت می‌کنند، به مسافرت تشویقی می‌روند و در مقابل، آن‌ها که نمی‌روند با تحقیر نگاه می‌شوند، مشکل‌دار تلقی می‌شوند، در مورد شخصیتشان مورد قضاوت واقع می‌شوند. در این مثال، مراتب متفاوتی از فشار مطرح شده که همه به نوعی سلب آزادی است.

بحث در مورد مثال اخیر و این که این فشارها تا چه مرتبه مجاز، مؤثر و یا لازم است را به شماره‌ی بعد می‌سپاریم.

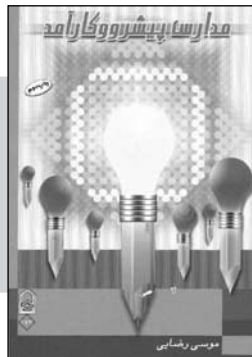


**به واقع باور کردن این که
برای تکامل کودکان باید به
آن‌ها آزادی انتخاب داد،
سخت است**

راز بقا، نو اندیشی، نوآوری

علی اصغر جعفریان

کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش



عنوان: مدارس پیشرو و کارآمد

نویسنده: موسی رضایی

ناشر: انجمن اولیا و مربیان، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۶.

تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۲۸۰۴۹۱

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر ما، نو شدن مستمر و مداوم است. راز بقا در این عصر، در نو اندیشی و نوآوری نهفته است. حفظ وضع موجود، دیگر به هیچ‌وجه بهترین راهی نیست که پیش روی ما قرار دارد. من مدیر مدرسه هستم؛ مدیر مدرسه‌ی راهنمایی. پر واضح است من هم مثل همه‌ی مدیران همیشه دوست دارم مدرسه‌ای موفق و نمونه داشته باشم.

همیشه دنبال طرح‌ها و برنامه‌های جدید هستم. به این سایت، به آن مدرسه و به این مجله سرک می‌کشم تا طرح جدیدی بیابم و از آن در مدرسه استفاده کنم. همه‌ی ما می‌دانیم، مدیران هر ساله در مدارس جلسات متعددی برپا می‌کنند، همکاران کلی فکر می‌کنند و برنامه می‌دهند تا مدرسه‌شان نو و کارآمد شود.

همیشه دوست داشتم کتاب مستقلی در باب طراحی آموزشی و تربیتی و برنامه‌ریزی درسی و مشارکت دانش‌آموزان و مسائل مرتبط وجود داشته باشد. طوری که تجربه‌های همکاران یک‌جا جمع باشد، تا معلمان، معاونان، مربیان پرورشی و مدیران مدارس بتوانند در راه تحقیق و جست‌وجوی خود از آن استفاده کنند.

وقتی شروع به خواندن کتاب کردم، در دل به نویسنده‌ی آن آفرین گفتم. کتاب با ارائه‌ی ۸۸ طرح و برنامه‌ی راهبردی، عملی و پیشنهادی می‌کوشد تا مدارس پیشرو را بشناساند. این کتاب به قول خودمان، راست کار مدیران و معاونان و معلم‌ها و مربیان مدارس است. به نقشه‌ی راهنما برای گردشگرانی می‌ماند که می‌خواهند به سرزمینی ناشناخته سفر کنند، دوست دارند به جاهای مهمی بروند و سرک بکشند تا اطلاعات بیشتری کسب کنند و از سفرشان نهایت استفاده را ببرند. کتاب پنج فصل دارد:

فصل اول به اهداف و ویژگی‌های مدیریت آموزش و پرورش جدید و پیشرو و کارآمد می‌پردازد. فصل دوم راهبردها و نوآوری‌ها در بعد نظام اداری و اجرایی مدارس پیشرو و کارآمد را شرح می‌دهد. فصل سوم راهبرد و نوآوری آموزشی را هدف قرار داده است و در فصل چهارم، به موضوع مهم تربیتی می‌پردازد. فصل پنجم نیز کلی پیشنهاد و توصیه‌های خوب برای مدارس دارد. یقین دارم با مطالعه‌ی این کتاب، همه‌ی دست‌اندرکاران مدرسه می‌توانند استفاده‌ی بسیار زیادی ببرند.

به همکاران مدیر خود توصیه می‌کنم، فرصت را از دست ندهند و حتماً یک جلد از این کتاب برای مدرسه‌شان تهیه کنند. با مطالعه‌ی این کتاب، مدیر می‌فهمد به کجا می‌خواهد برود، بهتر است چه مسیری را انتخاب کند، و با چه ابزار و روشی این راه را بییماید.

اشاره

تئوری هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری (MI) نوعی تئوری شناخت‌نگر است که در صدد توصیف نحوه‌ی استفاده‌ی افراد از هوش خود برای حل مسائل و محاسبات رایج برمی‌آید. برخلاف مدل‌های دیگر که از همان ابتدا به روند کار توجه می‌کنند، در این شیوه، برای تشخیص نحوه‌ی عملکرد ذهن افراد، بر مضامین جهان مانند اشیاء، افراد و انواع خاصی از صداها و... تأکید می‌شود. به این سبب است که در بررسی هر هوش، به پیوند اجتناب‌ناپذیر آن با سایر علوم و دانش‌ها برمی‌خوریم. برای مثال، هوش ریاضی، به اعداد و ارقام مطرح در ریاضیات محدود نمی‌شود و با گستره‌ی عظیمی از زندگی در ارتباط است. در مقاله‌ی حاضر، به این دسته از توانایی ذهنی اشاره شده است. **کلیدواژه‌ها:** هوش، استدلال، ریاضی، منطق.

لیلا سلیقه‌دار

دکترای برنامه‌ریزی آموزشی و دبیر منطقه‌ی ۱۶ تهران



عکاس: اعظم لاریجانی

قادرند محاسبات اعداد را به راحتی در ذهن خود انجام دهند، از دروس ریاضیات و علوم تجربی بیشتر از سایر دروس لذت می‌برند، شرکت در مسابقات یا حل معماهایی را که به تفکر نیاز دارد، دوست دارند، به تجربیات جدید و کنجکاوانه علاقه‌ی زیادی دارند، در ذهن خود به دنبال کشف الگوها و ترتیب و توالی منطقی اشیاء هستند، غالباً اعتقاد دارند که هر چیزی از یک توضیح عقلانی برخوردار است و به همین علت در جست‌وجوی کشف عیوب منطقی کارهایی که مردم در خانه و محل کار خود انجام می‌دهند، برمی‌آیند و در نهایت بر همین اساس، وقتی چیزی به روش خاصی اندازه‌گیری، طبقه‌بندی، تجزیه یا کمیت‌گذاری می‌شود، احساس خوبی دارند.

با توجه به نشانه‌های ذکر شده، شما خود را در چه سطح بهره‌مندی از هوش منطقی - ریاضی می‌دانید؟ جالب است بدانید، فعال‌کننده‌های هوشی، عواملی هستند که می‌توانند به پرورش هوش افراد کمک کنند. هرچند تأثیر این فعال‌کننده‌ها در سنین پایین‌تر بیشتر است، اما به هر حال در هر سنی اثربخشی خاصی دارند. برای مثال، زمانی که آلبرت اینشتین چهارسال داشت، پدرش قطب‌نما را به او نشان داد. بنابر گفته‌ی وی، همین قطب‌نما موجب شد تا وجودش مملو از تمایل به کشف اسرار جهان شود. بنابراین، تجربیات فعال‌کننده می‌توانند موجب روشن شدن و پیشرفت هوش افراد به سوی رشد و بلوغ شوند. البته در مقابل تجربیات فعال‌کننده، انواع تجربه‌های غیرفعال‌کننده نیز وجود دارد که به توقف رشد هوشی افراد منجر می‌شود. برای مثال، معلمی که در مقابل دانش‌آموزی که عملیات ریاضی را در ذهن خود انجام

«روزنامه را که گرفتم، با اشتیاق و دلهره به دنبال اسمم گشتم و بالاخره آن را در فهرست قبولی‌های دوره‌ی تربیت‌معلم پیدا کردم. همه چیز عالی بود. قبولی در دانشگاه دولتی، در شهر خودمان و تازه در رشته‌ای که موردنظر خانواده‌ام بود. پدرم عقیده داشت، بهتر است دبیری ریاضی را انتخاب کنم. او می‌گفت، با این کار هم می‌توانم به خوبی به دانش‌آموزانم کمک کنم و هم درآمد بیشتری خواهم داشت. به‌نظر پدرم، بیشتر بچه‌ها در ریاضی و فهم آن مشکل دارند.

از آن روز، سال‌ها می‌گذرد و من حالا یک معلم ریاضی دوره‌ی راهنمایی هستم که مدت‌هاست به تدریس این درس اشتغال دارم. در سال‌های اول کارم متوجه شدم که حرف پدرم درست است و دانش‌آموزان غالباً در فهم درس ریاضی مشکل دارند. به همین دلیل به دنبال راهمایی بودم تا بتوانم این مشکل را کاهش دهم. کوشیدم تا ریاضی را به خانه و زندگی بچه‌ها ببرم و لذت آن را به آن‌ها بیشتر نشان دهم. حالا خودم هم به این باور رسیده‌ام که ریاضی یک درس خشک نیست، ریاضی مثل زندگی و قسمتی از زندگی است. البته هنوز به باور دیگر پدرم نرسیده‌ام که دبیری ریاضی، درآمد بیشتری دارد!»

بخشی که مطالعه کردید، خاطره‌ی دبیری است که به روشنی به تأثیر درهم‌تنیدگی توانایی ذهنی منطقی - ریاضی با زندگی اشاره می‌کند. افرادی با توانایی ذهنی منطقی - ریاضی بالا، علاوه بر این که از اعداد و ارقام و بازی با آن‌ها لذت می‌برند، همواره برای هر چیزی و هر انتخابی استدلال می‌کنند. به همین علت، به این هوش، هوش منطقی - ریاضی می‌گویند.

این افراد نشانه‌ها و ویژگی‌های دیگری نیز دارند:

منطق و ریاضی

داده و یا راه‌حل تازه‌ای برای آن پیدا کرده است، به جای تشویق، تحقیر در برابر دیگران را برمی‌گزیند و یا با بی‌اعتنایی عبور می‌کند، با این عمل خود موجب شده است تا جریان رشد هوش ریاضی او متوقف شود.

تجربیات غیرفعال‌کننده غالباً با شرم، ترس، خشم و سایر هیجان‌های منفی همراهند و باعث توقف رشد و نمو هوش‌های افراد می‌شوند. به همین علت بهتر است، معلمان با نمودها و ویژگی‌های مربوط به هر یک از هوش‌ها آشنایی داشته باشند تا بتوانند در مواجهه با آن‌ها، بهترین انتخاب را برگزینند و برترین تصمیم را اتخاذ کنند. در رفتار دانش‌آموزان دارای هوش منطقی - ریاضی، این نشانه‌ها دیده می‌شود:

سؤال‌های زیادی در مورد نحوه‌ی کارکرد اشیا دارند؛ از بازی با اعداد و ارقام لذت می‌برند؛ درس ریاضی و کلاس آن را دوست دارند؛ بازی‌های رایانه‌ای برایشان لذت‌بخش است؛ شطرنج و سایر بازی‌های فکری را ترجیح می‌دهند؛ به حل معماهای منطقی و یا طنزآمیز علاقه دارند؛ به انجام آزمایش در کلاس علوم و یا ساعات بی‌کاری علاقه نشان می‌دهند و موضوعات علمی را دوست دارند.

پرورش هوش ریاضی

برای توجه و پرورش هوش منطقی ریاضی، دبیران هر درس می‌توانند روش‌های متفاوتی را به کار گیرند. برای مثال، دبیر درس علوم تجربی پایه‌ی سوم راهنمایی، در تدریس مبحث «توان»، از دانش‌آموز خود می‌خواهد تا با اندازه‌گیری توان خود در بالا رفتن از پله‌ها، آن را با سایرین مقایسه و در نهایت توان دانش‌آموزان کلاس را با توجه به وزن آن‌ها طبقه‌بندی کند. دبیر درس تاریخ می‌تواند وقایع خلافت پس از وفات پیامبر(ص) را به‌صورت بازی

طراحی و در تابلویی نشان دهد. دانش‌آموزان می‌توانند با استفاده از آن و با تکیه بر اصول منطقی که در طراحی بازی به کار گرفته شده است، این وقایع را بیاموزند و مرور کنند.

دبیر فارسی در تدریس اشعار می‌کوشد تا دانش‌آموزان را به کشف معنی شعر راهنمایی کند. تکیه و استفاده از روش اکتشافی می‌تواند، مناسب‌ترین ابزار برای رشد هوش منطقی - ریاضی دانش‌آموزان باشد.

در این میان، دبیر ریاضی نیز که امکان بازی با اعداد را برای بچه‌ها فراهم می‌آورد، به آن‌ها فرصت امتحان راه‌های تازه در حل مسائل را می‌دهد، مسائل را روی تخته‌ی کلاس می‌نویسد و می‌کوشد تا هریک از دانش‌آموزان فرصت حل آن روی تخته را داشته باشند و نیز برای میزان سعی خود در هر مسئله، تشویق شوند. هم‌چنین، روش استدلال و استنتاج به شیوه‌های اکتشافی را به سایر روش‌های تدریس ترجیح می‌دهد و نقش بارز و مهمی در رشد هوش منطقی - ریاضی فراگیرندگان ایفا می‌کند.

در همین رابطه، مربی پرورشی یکی از مدارس، تجربه‌ی خود را از به کارگیری هوش منطقی - ریاضی در فعالیت‌های فوق‌برنامه به این شکل توصیف می‌کند:

«پس از آشنایی با هوش منطقی - ریاضی و آگاهی از اهمیت آن به اندازه‌ی سایر هوش‌ها، به این فکر افتادم که در فعالیت‌های فوق‌برنامه از آن استفاده کنم. به همین علت، جلسات گفت‌وگویی را با تعدادی از همکاران برگزار کردم و نتیجه را به این صورت اجرا کردم: تابلویی را در مسیر رفت‌وآمد بچه‌ها در نظر گرفتم و «تابلوی اندیشه‌ی من» اسم‌گذاری کردم. هر هفته معمایی را روی تابلو نصب می‌کردم و از بچه‌ها می‌خواستم تا به آن پاسخ بگویند. چند دقیقه‌ای از زمان

برنامه‌ی صبحگاه را هم به این معما اختصاص دادم تا دانش‌آموزان داوطلب، پاسخ خود را مطرح کنند. در پایان هفته هم پاسخ‌های درست را اعلام می‌کردم. بعداً تصمیم گرفتم که علاوه بر معما، موضوعاتی را به‌صورت مسئله روی تابلو نصب کنیم. به شکلی که پاسخ دادن به آن‌ها، به استدلال کردن و ذکر دلایل منطقی منوط باشد. در چنین پرسش‌هایی، بچه‌های بیشتری شرکت می‌کردند و گاهی یک موضوع تا دو هفته هم روی تابلو می‌ماند تا بالاخره به نتیجه می‌رسید و منطقی‌ترین دلایل ذکر می‌شد.»

این تجربه نشان می‌دهد، هوش منطقی - ریاضی زوایای زیادی از زندگی و به‌ویژه آموزش را شامل می‌شود. مجهز بودن مدارس به رایانه و ایجاد امکان استفاده‌ی دانش‌آموزان از آن، بهره‌مندی از وسایلی چون ماشین حساب، چرتکه و نظایر آن، طراحی و استفاده از تابلوها و چارت‌های آموزشی که دانش‌آموز را به تفکر و شناخت ارتباط‌های منطقی بین اجزا ترغیب می‌کند، همگی مواردی هستند که از اثربخشی زیادی بر هوش منطقی - ریاضی برخوردارند و در نهایت به ایجاد فضایی مملو از فراگیرندگان کاوشگر، تحلیلگر، منتقد، سازنده و محیطی پربار در فرایند یاددهی یادگیری منجر می‌شود.

منابع

۱. ادوارد گرت، هنری. هوش. تنظیم‌کننده: ایرج ایمن. تهران: مؤسسه‌ی ملی روان‌شناسی. ۱۳۸۱.
۲. آذرفر، فاطمه. سنجش و کاربرد هوش‌های چندگانه در مدرسه و خانه. مشهد: ضریح آفتاب. ۱۳۸۶.
۳. امامزاده، محمدحسین - پناهنده، شعله. تقویت هوش. شیراز: امامزاده ای. ۱۳۸۲.
۴. آیسینگ، هانس. آزمون هوش. ترجمه و تألیف: غلامعلی اعرابی. تهران: اکباتان. ۱۳۷۶.
۵. ام. تومین، ملوین. نگرش علمی و تاریخی بر نژاد، هوش و پیشرفت. ترجمه: غ. ممتاز اخلاقی. تهران: کتابسرا. ۱۳۷۲.

درهم

آنفلوانزای ایرانی



مهدی رضائیان





در پی تأخیر در ورود واکش آنفلوانزا، دانشمندان ایرانی بار دیگر حماسه آفرینند و برای تولید این واکسن وارد عمل شدند.



جهت‌داری تغییر

گزارش نشست پنجم فن از معلمان ادبیات فارسی با مؤلفان کتاب‌های درسی



رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی



○ دکتر اکبری: خوش‌بختانه اجرای آزمایشی در سراسر کشور انجام شد. سال اول در پنج استان، سال دوم به سبب اقبال استان‌ها، در سراسر کشور، منتها در همه‌ی استان‌ها در دو منطقه و در هر منطقه یک مدرسه‌ی برخوردار و یک مدرسه‌ی نیم‌برخوردار. در سال سوم هم به اجرای سراسری رسید و دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی هم‌زمان گروه ارزش‌یابی از برنامه‌ی درسی را فعال کرد.

خوش‌بختانه نتایج ارزش‌یابی به صورت مکتوب موجود است؛ بیش از ۹۴ درصد موافقت با آموزه‌های محتوایی از دیدگاه همکاران، و بیش از ۸۷ درصد موافقت با کتاب از دیدگاه دانش‌آموزان و اولیا.

● در این‌جا از دبیران و سرگروه‌های محترم تقاضا داریم، ضمن معرفی خود، بفرمایند، کتاب‌های جدید را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

○ لیلا امیری: من معلم دوره‌ی راهنمایی و مدرس آموزش ضمن خدمت همین کتاب در منطقه‌ی ۱۴ تهران هستم. کتاب قبلی مشکلاتی مانند جدا بودن دستور زبان فارسی و آیین نگارش داشت، ولی در کتاب جدید، دستور زبان، آیین نگارش، مباحث ادبی و آرایه‌های ادبی از هم جدا نیستند و کاملاً با هم آمیخته شده‌اند. بنابراین، نمی‌توان کتاب را به چهار درس فارسی، دستور، املا و انشا تقسیم کرد. این یک حسن کتاب جدید نسبت

به کتاب قبلی است. حسن دیگر کتاب جدید، شیوه‌ی مشارکتی آن است. کتاب به گونه‌ای تدوین شده که اگر من معلم بخواهم آن را به روش گذشته تدریس کنم، نمی‌توانم. چون کتاب کارایی خود را از دست می‌دهد. پس مجبورم

تألیف کتاب‌های جدید فارسی دوره‌ی راهنمایی، از موضوعات مورد بحث امروز معلمان ادبیات فارسی این دوره‌ی تحصیلی است. به منظور شناخت و آگاهی از ضرورت‌ها و نیازهایی که به تغییر کتاب‌های فارسی دوره‌ی راهنمایی منجر شد، با آقای دکتر فریدون اکبری، کارشناس مسئول گروه زبان و ادبیات فارسی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی گفت‌وگو کردیم. در این دیدار که با حضور پنج تن از دبیران و سرگروه‌های ادبیات و آموزش عمومی چند استان کشور انجام شد، مطالب گوناگونی درباره‌ی تألیف کتاب‌های جدید فارسی دوره‌ی راهنمایی مطرح شد که در ادامه از نظر شما می‌گذرد.

● رشد: آقای دکتر اکبری! تجدید تألیف کتاب‌های فارسی دوره‌ی راهنمایی براساس کدام ضرورت‌ها عملی شده است؟

○ دکتر اکبری: دلایل و ضرورت‌های تألیف جدید کتاب‌های فارسی متعدّدند. از آن جمله، تحولات آموزشی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است که ایجاب می‌کند ما هرچند سال یک‌بار، نوزایی و تولدی دیگر در برنامه‌های درسی و مدرسه‌ای کشور ببینیم و کتاب‌ها را یک بار از آغاز تا انجام، یا بازنگری کنیم و یا به سراغ برنامه‌های جدید برویم.

امروزه، پذیرفته نیست که یک کتاب درسی، حدود ۱۴ سال تغییر نکند، چرا که در طول ۱۴ سال، حتماً دیدگاه‌های کلان ما دستخوش تغییر شده‌اند.

دلیل دوم این است که کتاب‌های پیشین دوره‌ی ابتدایی ما، از سال ۱۳۷۹ تغییر کرد و کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم وارد چرخه‌ی آموزش رسمی شد. بنابراین، وقتی در دوره‌ی ابتدایی خیزش و نهضتی آغاز شده است، بی‌گمان برنامه‌های زبان‌آموزی دوره‌های پسینی آن هم باید شاهد تغییر و تحولاتی باشد و ادامه یابد و از تجربه‌هایی که در دوره‌ی پیشین به دست آمده است، استفاده کند و این موجب استوارتر شدن گام‌های بعدی است که ما این کار را کردیم.

نکته‌ی بعد، تغییر نگرش و روش است. روش‌های آموزشی ما در طول مدتی که بیش از یک دهه است، تغییراتی کرده است. امروزه گرانیگاه نگاه آموزشی ما بر الگوهای مشارکت و همیاری مبتنی است و این تغییر روش، در گزینش محتوا ما را دستخوش تغییر می‌کند.

● بازخورد حاصل از تدریس یک سال گذشته‌ی کتاب جدید فارسی اول راهنمایی چه بوده است؟



در امتداد همان دوره‌ی ابتدایی است و ما در آن‌جا دیگر این مشکل را نخواهیم داشت.

○ **علی اکبر شیخی:** من دبیر ادبیات



دوره‌ی راهنمایی و سرگروه ادبیات استان سیستان و بلوچستان هستم. در کتاب جدید، می‌توانیم به زیبایی‌های ظاهری هم توجه کنیم. زیبایی ظاهری کتاب، دانش‌آموز را فعال‌تر می‌کند. تصاویر کتاب و حتی تصویر روی جلد همه آموزشی هستند و مهارت‌های زبانی، ادبی و نوشتاری را در خود دارند.

یکی از اهداف کتاب‌های جدید، بهره‌گیری از روش‌های نو و خلاقانه است. معلم نمی‌تواند فارغ از روش‌های نو و خلاق تدریسی داشته باشد. در ورای این، دانش‌آموزان مدیریت زمان را می‌آموزند. وقتی معلم تدریس خودش را منظم و منسجم می‌کند، با توجه به گروه‌بندی‌های کلاسی، هم دانش‌آموز را به سمت اجتماعی شدن، شور و مشورت هدایت می‌کند و هم زمان را در اختیار او می‌گذارد تا ارزش ساعت آموزش را بیشتر بداند. در این روش‌های آموزشی، نشاط و شادابی موجود در کلاس، واقعاً چشم‌گیر و قابل توجه است. معلم این کتاب فقط راهنماست و با توجه به آموزش‌هایی که دیده است، دانش‌آموز را فقط راهنمایی و هدایت می‌کند. همه‌ی فعالیت‌ها به گردن خود دانش‌آموز است و زیباترین نکته‌ی این قسمت همین است که دانش‌آموز ما به سوی پژوهش و تحقیق هدایت می‌شود.

○ **علیرضا چنگیزی:** من دبیر و



مدرس منطقه‌ی دو تهران هستیم. تغییر کتاب، نوعی تغییر بنیادین بود، چون این تغییر در یک بعد و یک جهت صورت نگرفت. در تألیف کتاب‌های درسی جدید، تغییر نگرش ایجاد شد. یعنی معلمان در کنار مؤلفان قرار گرفتند و این امتیازی خوب برای یک کتاب درسی است. نکته‌ی بعد این است که هر

تغییری که در این کتاب اتفاق افتاده، در بافت و ساختار کتاب به عینه مشاهده می‌شود. وقتی شما روش تدریس یا روش برخوردتان را با دانش‌آموز عوض می‌کنید، کتاب هم باید زمینه‌ی این تغییرات را داشته باشد. کتاب جدید، روش و دیدگاه معلم و جایگاه دانش‌آموز را تغییر و کلاس را از معلم محوری به دانش‌آموز محوری سوق داده است. در ضمن، وقتی کتاب تغییر می‌کند، ارزش‌یابی‌اش هم تغییر می‌کند. دیدگاه ارزش‌یابی هم عوض می‌شود و این کتاب چنین کاری هم کرده است.

از شیوه‌های مشارکتی و استفاده از همکاری دانش‌آموزان در کلاس، بهره ببرم.

○ **صادق عبدالناجدینی:** من



سرگروه استان اصفهان و دبیر همین درس هستم. کتاب‌های جدید انسجام خوبی دارند، در صورتی که کتاب‌های قدیم، ساختار منسجم کتاب‌های جدید را نداشتند.

نکته‌ی دیگر این است که در کتاب‌های قبلی، به ادبیات

جهان یا خیلی پرداخته نشده بود و یا اگر پرداخته شده بود، پراکنده و بدون انسجام ساختاری بود. در کتاب جدید، ادبیات جهان جای خاص و فصل مشخصی دارد و دانش‌آموزان کاملاً می‌دانند ادبیات ایران در کجای کتاب و ادبیات جهان در کجای کتاب قرار دارد.

نکته‌ی دیگر این است که در کتاب‌های جدید، توجه خوبی به مطالعه و کتاب‌خوانی شده است و در هر کتاب، به جز روان‌خوانی، دوبار عنوان مطالعه داریم. در مورد روان‌خوانی و شعرخوانی هم در کتاب‌های قبلی به التذاذ ادبی و ایجاد علاقه در دانش‌آموزان توجه نشده بود، اما در کتاب‌های جدید، قسمت‌هایی وجود دارد مانند روان‌خوانی که درس نیست و فقط برای علاقه‌ی شاگرد و التذاذ ادبی است.

○ **اسماعیل رحیم‌زاده آوانسر:** من سرگروه ادبیات استان آذربایجان غربی هستم. در کتاب‌های جدید، علاوه بر توجه به حوزه‌های زبان شناختی (ساختار زبان) و جامعه‌شناختی (تفهیم و تفاهم) به حوزه‌ی روان‌شناختی هم توجه شده است.

حسن دیگر کتاب‌های جدید، تولید دانش توسط دانش‌آموز است و به جای این که دانش‌آموزان هم‌گرا باشند و مطالبی را که ما به آن‌ها می‌آموزیم به ما برگردانند، خودشان تولید می‌کنند. در این کتاب، یک قسمت از تمرین‌ها هست که بچه‌ها خودشان باید بسازند، مثل سؤال چهار ارزیابی‌ها و بخشی از نوشتن‌ها.

از نقاط قوت دیگر کتاب‌های جدید، آموزش مهارت‌هایی است تا دانش‌آموزان بتوانند در جامعه‌ی امروزی ایران و جهان، با توجه به تغییرات جدید، بهتر زندگی کنند. مشکل عمده‌ای که ما در کتاب‌های قبلی داشتیم، شیب تند بود که از کلاس پنجم ابتدایی به دوره‌ی راهنمایی و از دوره‌ی راهنمایی به دوره‌ی دبیرستان در کتاب‌ها وجود داشت. الان در این کتاب‌ها این شیب برداشته شده است. یعنی برنامه‌ی دوره‌ی راهنمایی

● رشد: در صحبت‌های دوستان، جنبه‌های ایجابی و مثبت کتاب مطرح شد. بالاخره هر کتابی نقاط ضعفی هم دارد. مثلاً شاید برخی از نثرها به‌طور سنجیده انتخاب نشده باشند. برای مثال ممکن است کسی بگوید متن «خدمات متقابل ایران و اسلام» که در ابتدای کتاب آمده، برای بچه‌ها سخت است. چون دانش آموز این سن از مفهوم تمدن درک روشنی ندارد! برخی از مفاهیم آن مربوط به صدر اسلام است که بچه‌ها از آن‌ها چیزی نمی‌دانند. یا این که ممکن است کسی بگوید بهتر بود در انتخاب شعر از اشعار شاعران برجسته استفاده می‌شد و... بنابراین، درباره‌ی نقاط ضعف و مشکلات کتاب جدید هم صحبت کنید.

○ چنگیزی: «من نوع حروف کتاب جدید را مناسب نمی‌دانم، زیرا بسیار ساده است. به نظر من، خط نستعلیق خیلی مناسب‌تر بود. البته یک نوع خط خوب نیست و ترکیبی از خط‌ها بهتر است. نکته‌ی دوم این که کتاب هنوز تصاویر مناسبی ندارد تا مخاطب ۱۲ ساله را به خود جذب کند. به نظر من هم برخی از متون مانند متن «خدمات متقابل ایران و اسلام»، برای بچه‌هایی که تازه سه‌چهارماه است دوره‌ی ابتدایی را تمام کرده‌اند، سنگین است.

○ شیخی: نکته‌ای که برای من و یکی دو نفر از عزیزان همکار مطرح بود، این که در ادبیات اول، بحث ادبیات معاصر تا حدودی بسته می‌شود. به عبارت دیگر، دانش آموز در سال‌های بعد بسیار کم‌رنگ‌تر با شاعران معاصر روبه‌رو می‌شود. اگر لایه‌لای درس‌های پایه‌های دوم و سوم هم تا حدودی به ادبیات معاصر اشاره می‌شد، بهتر بود.

○ رحیمزاده: شیوه‌نامه‌ی ارزش‌یابی کتاب هم باید ذکر شود. این شیوه‌نامه باید به‌صورت مستند از طرف دفتر، به مناطق اعلام می‌شد تا مناطق طبق همان شیوه‌نامه عمل می‌کردند.

○ عبدالعزیزی: درباره‌ی برخی از متن‌ها صحبت



شد. زمانی که من متن «آدم آهنی» را در کتاب سوم درس می‌دادم، اصلاً مستمع نداشت و دانش آموز کاملاً به‌عنوان یک درس اضافی به آن نگاه می‌کرد، ولی الان که در سال اول آمده، به سن دانش آموز نزدیک‌تر شده است. طوری که اولین سالی که من این کتاب را درس دادم، دانش‌آموزان خیلی از آن خوششان می‌آمد.

جمع‌بندی

○ دکتر اکبری: این کتاب بر بنیاد برنامه‌ای سامان گرفته است که باید آن را بشناسیم. راهنمای برنامه‌ی درسی ما ۲۴ اصل دارد که ما را در



چگونه طی کردن این مسیر هدایت می‌کنند. یک اصل این است که سازمان‌دهی محتوا باید براساس سیر از زبان ساده به دشوار باشد. اصل دوم، سازمان‌دهی محتوا از زبان طبیعی به سمت زبان معیار امروز است. اصل



سوم، سازمان‌دهی محتوا از نظر سیر زمانی از امروز به گذشته است. از بین ۲۴ اصل، من سه اصل را برشمردم. بنابراین، با توجه به این سه اصل ما پذیرفته‌ایم که در حوزه‌ی زبان آموزی، بنیاد کار را بر زبان امروز بگذاریم، از ساده به دشوار حرکت کنیم و از ادبیات امروز، به سمت ادبیات و گونه‌های تاریخی زبان حرکت کنیم. ما در برنامه‌ریزی درسی، سه تکیه‌گاه علمی داریم که بنیاد نظری ما را هم در سامان‌دهی برنامه و چینش محتوایی شکل می‌دهد: تداوم، تکرار و وسعت. من همیشه در دوره‌ها به همکاران توجه داده‌ام که زنجیره‌ی برنامه‌ها را پیگیری کنند. حلقه‌های پیشین را ببینند. مثلاً درباره‌ی همین بدل باید گفت، ما بدل را در پایه‌ی پنجم ابتدایی، در قسمت بخوانیم آورده‌ایم. در پایه‌ی اول راهنمایی، در حقیقت نوعی بازخوانی و تکرار گذشته، اما با سطحی دیگر صورت گرفته است.

اصولی که من از نظر علم برنامه‌ریزی جهانی برشمردم، یعنی می‌خواهیم یک مفهوم و آموزه را تداوم بدهیم، برای این که یادگیری را تعمیق ببخشیم. پس از آن، اگر تکرار، تکرار محض در همان سطح باشد، از دید علمی غلط است، ولی ما بلافاصله پس از آن، اصل وسعت را داریم. اگر ما لایه‌ای از یک مفهوم را در پنجم ابتدایی شکافته‌ایم، لایه‌های پسین را در پایه‌های دیگر باید بشکافیم، که این کار را کرده‌ایم. منتها کسانی که از این نگرش آگاهی ندارند، ظاهر امر را تکرار می‌بینند.

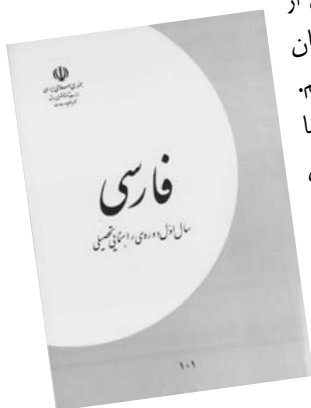
بحث دیگر در مورد نامناسب بودن رسم الخط و نارسایی تصویر است. اتفاقاً من می‌خواهم عرض کنم که یکی از ویژگی‌های این کتاب، بهره‌گیری از سه نوع خط با نگاه علمی است. برای اولین بار در کتاب‌های درسی، خطا جهت‌دار به کار گرفته شده‌اند. اول خط چایی یا نسخ خط خوانداری ماست، یعنی برای خواندن به کار می‌رود و برای تندخوانی مفید است. همگی روان‌خوانی‌ها و حکایات به این خط است. دوم، خط تحریری یا خط نوشتاری است که الگویی برای نوشتن بچه‌هاست. این خط زوایای خط نسخ را ندارد، یعنی در آن حروف زاویه‌دار نیستند. محور این خط دوایر و قوس‌ها هستند

که این ویژگی باعث می‌شود دست به راحتی حرکت کند و سرعت در نوشتن و زیبایی آن زیاد شود. سومین نوع خط که بار فرهنگی ما را به دوش می‌کشد، خط نستعلیق است. ما علاوه بر رویکرد آموزشی، رویکرد فرهنگی هم داریم. آن دو خط با رویکرد آموزشی طراحی شده‌اند و خط نستعلیق که جلوه‌ای از هنر ایرانی - اسلامی است، در همگی شعرهای این کتاب به کار گرفته شده است.

بعضی‌ها هم خرده می‌گیرند که مثلاً کتاب‌های ادبیات گذشته بیشتر تاریخی بودند و کتاب‌های ادبیات امروزی بیشتر دینی‌اند. من این نگاه را قبول ندارم، به این دلیل که اصولاً ادبیات فارسی ما زبان را چنان ابزاری، برای انتقال آموزه‌ها و مبانی باورشناختی خودش به کار می‌گیرد. یعنی اگر از مثنوی مولانا، آموزه‌های باورشناختی، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی ایران اسلامی را بیرون بکشید، چیزی جز کالبدی بی‌روح نمی‌ماند. دیوان حافظ، تفسیری از فرهنگ عرفانی - اسلامی ماست. بنابراین، نوع نگاه و فهمان از ادبیات را باید تغییر دهیم. در این جا نکته‌ای وجود دارد. کتاب درسی سند رسمی هر نظامی است. ما در این عالم هیچ کشوری را نمی‌بینیم که نسبت به سند رسمی خودش بی‌اعتنا باشد. بنابراین، کتاب باید نسبت به مبانی اعتقادی، بنیادها و آبشخورهای فرهنگی و باورشناختی آن بی‌رنگ و خنثا نباشد. یعنی نمی‌پذیریم که کتاب درسی ما نسبت به آموزه‌های ما بی‌رنگ باشد. چون اگر ما در برابر تاخت و تاز فرهنگ غرب، از آموزه‌های فرهنگی خودمان بهره نگیریم، بی‌گمان دچار کاستی‌ها و سستی‌هایی خواهیم شد. در حوزه‌ی سازمان‌دهی محتوایی، ما یک اصل داریم و به آن معتقدیم. این اصل در محتوا خودش را نشان می‌دهد.

ما برای آموزش و یادگیری به عنصر «فرایند ایجاد باور» معتقدیم. اعتقادمان این است که از طریق سازمان‌دهی محتوا باید در پی ایجاد فرایند باور باشیم. بنابراین ما در پی ایجاد باوریم و برای رسیدن به آن، باید مراحل را پیماییم.

بی‌گمان ما باید بسیاری از دانش‌های فرهنگی خودمان را انتقال دهیم و بیان کنیم. وقتی این‌ها را در درس‌ها می‌آوریم، زمینه‌سازی می‌کنیم و برای تفکر شرایط ایجاد می‌کنیم.



تکالیف اقتصادی

زهرابزرگران

دبیر علوم اجتماعی، شهرستان بیرجند

تکالیف مقرون به صرفه

● بعد از هر جلسه پرسش، نمره‌ی دانش‌آموز و نتیجه‌ی بررسی انجام تکلیف، روی برگه‌ی آن درس نوشته می‌شود. دانش‌آموز و والدین با نگاه به کتاب و نوشته‌ی معلم، متوجه تغییرات یادگیری دانش‌آموز می‌شوند و این خود نیز عاملی برای توجه بیشتر دانش‌آموز به درس است.

یکی از موضوعاتی که همیشه ذهن مرا مشغول کرده، داشتن دفتر برای دروس علوم اجتماعی است. طی ۱۶ سال تدریس، روش‌های متفاوتی را آزموده و به نتایجی مفید رسیده‌ام. بعد از سال‌ها تجربه در زمینه‌ی تدریس با تکلیف و بدون تکلیف دروس علوم اجتماعی، به فکر افتادم کاری انجام دهم که هم از لحاظ عملی موجب دقت و یادگیری بهتر دانش‌آموزان باشد و هم از لحاظ اقتصادی وقت و هزینه‌ی کمتری احتیاج داشته باشد. به دانش‌آموزان پیشنهاد کردم، به تعداد هر درس، برگه‌ای سفید که از دفاتر سال قبل دارند، به صفحه‌ی آخر درس وصل کنند. این کار را در همان هفته‌ی اول یا دوم مهر انجام می‌دهند تا در طول سال، وقت گرفته نشود. آن وقت جواب سؤالات را یا داخل برگه می‌نویسند یا در متن درس علامت می‌زنند. هر جلسه، نمونه‌ی سؤال از درس توسط دانش‌آموز طرح و جواب داده می‌شود؛ مثلاً برای هر درس، پنج سؤال یا بیشتر. تمام این موارد، داخل همان یک صفحه نوشته شوند.

مسابقه‌ی نقشه‌کشی در حیطه مدرسه

یکی از موضوعاتی که در درس جغرافیا باید به آن توجه داشت، توجه به نقشه و یادگیری از روی آن است. در واقع، دانش‌آموز بدون توجه به نقشه و یادگیری مطالب درس، فقط مطالبی حفظی را وارد ذهن می‌کند، در حالی که هیچ تجسم عینی از آن ندارد. این باعث می‌شود مطالب به زودی فراموش شوند.

روش جالبی که باعث دقت بیشتر دانش‌آموز به نقشه می‌شود و مهارت او را بالا می‌برد، نحوه‌ی ارزش‌یابی از نقشه است. کشیدن نقشه به صورت ذهنی و بدون تصویر، کاری بسیار مشکل است، ولی برای دانش‌آموز حالتی بیدار کننده دارد تا بیشتر به آن توجه کند. روش ارزش‌یابی نیز چندان سخت نیست و از این قرار است:

۱. از قبل به دانش‌آموز تذکر می‌دهیم که فصل را به خوبی یاد بگیرند و به نقشه‌ی آن توجه کنند.
۲. آن‌ها را به گروه‌های دو یا سه نفره تقسیم می‌کنیم؛ طوری که مثلاً دو دانش‌آموز متوسط با یک دانش‌آموز ضعیف یا قوی در یک گروه قرار گیرند و میانگین نمره‌ی هر گروه در حد گروه‌های دیگر باشد.
۳. برای آن‌ها زمانی را تعیین می‌کنیم؛ مثلاً ۲۰ دقیقه.
۴. آن‌ها را به وسط حیطه مدرسه می‌بریم و به هر گروه، گچ در رنگ‌های متفاوت و تخته پاک‌کن می‌دهیم.

فایده‌ها

- سؤالات دوباره در دفتر نوشته نمی‌شوند و کار تکراری انجام نمی‌شود.
- لازم نیست دانش‌آموز هر روز تعداد زیادی کتاب و دفتر (بار سنگین) با خود حمل کند.
- هر جلسه موقع پرسش از دانش‌آموز، تکلیف نیز دیده می‌شود.
- فقط به تعداد درس‌ها، یعنی ۱۲ تا ۱۸ برگه مورد استفاده قرار می‌گیرد و به جای سه دفتر برای دروس علوم اجتماعی، فقط یک دفتر ۶۰ برگ کافی است. لذا این روش واقعاً مقرون به صرفه است.

آب بنوش عباس!

به کوشش: فاطمه محمودیان

اشاره

مجله‌ی «رشد آموزش راهنمایی تحصیلی» تصمیم دارد، در هر شماره، کتاب‌های مناسبی را براساس موضوعات درسی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی به شما همکاران محترم معرفی کند. در این شماره کتابی خواندنی در ارتباط با ماه محرم را معرفی کرده‌ایم.

کتاب، داستان‌هایی از زندگی حضرت ابوالفضل عباس بن علی (ع)، به‌خصوص وقایع کربلا و عاشورا را به تصویر می‌کشد. قسمتی از متن آن را می‌خوانیم:

... عباس به آب نگریست، در آب، حسین بود. موج‌ها در حرکت خویش، حسین می‌نگاشتند. صدای موج، حسین بود. به خویش برگشت و در خویش جز حسین ندید و... حسین تشنه بود.

آب بنوش عباس!

آب خنک و زلال و گوارا با عباس سخن می‌گفت. دست رشید عباس در آب رفت. نوازش آب با دست‌های تشنه و جان تشنه‌تر چه می‌کند. قطره‌های عزیز از کف می‌چکید. آب را بالا آورد. تا فضای دهان رسید. نسیم خنک آب چهره‌ی عباس را می‌نواخت.

ساقی بنوش! گوارایت باد!

باز در موج‌ها ولوله افتاد: حسین، حسین، حسین!



ماه در آب

محمدرضا سنگری

انتشارات مدرسه

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۰۰۳۲۴-۹

۵. برای هر گروه در حد دو متر، جایی را در حیاط مدرسه تعیین می‌کنیم. هر گروه از دانش‌آموزان باید در زمان تعیین شده، نقشه و مطالب مورد نظر را روی زمین بکشند.

۶. بعد از پایان مسابقه و توقف کار، معلم نمونه‌ی کارها را بررسی می‌کند و به هر گروه نمره می‌دهد.

۷. هنگام ارزش‌یابی، دانش‌آموزان نیز به همراه معلم از کار دوستان خود بازدید می‌کنند و نظر می‌دهند و معلم با نظر آن‌ها به هر گروه نمره می‌دهد.

۸. بعد از پایان کار، هر گروه قسمت مربوط به خود را تمیز می‌کند.

فایده‌ها

- دانش‌آموزان در فضایی باز فعالیت می‌کنند و از حالت امتحان‌های تکراری و خسته کننده و در فضایی بسته خارج می‌شوند.
- روحیه‌ی دانش‌آموزان هنگام مسابقه بسیار شاد و بانشاط است.
- دانش‌آموزان از کتاب استفاده نمی‌کنند، اما از حرف و فکر یکدیگر مطالبی را می‌آموزند و به هم کمک می‌کنند که نتیجه‌ی آن، یادگیری مطالب درس است.
- این روش فقط ارزش‌یابی نیست، بلکه در حقیقت فرصتی دوباره برای یادگیری درس است. چون دانش‌آموز از کار گروه خود مطالبی را یاد می‌گیرد و علاوه بر آن با نظارت بر کارهای دیگران، متوجه‌ی نکات درست و غلط می‌شود.
- دانش‌آموزان مهارت پیدا می‌کنند، مطالبی را که همیشه حفظ می‌کرده‌اند، حالا با گچ روی زمین بکشند و بنویسند. در حقیقت از این طریق متوجه اشکالات خود در نقشه‌ها می‌شوند.

شمال نسیم

جعفر ربانی

اشاره

در کتاب فارسی دوم جدید که از امسال در مدارس توزیع شده است و هم‌اکنون در کلاس‌ها خوانده می‌شود، شعری از نسیم شمال چاپ شده است با عنوان «سرما بهی خوبان». تا آن‌جا که نگارنده می‌داند، در طی تاریخ کتاب‌های درسی در ایران، این نخستین بار است که شعری از نسیم شمال به کتاب درسی راه پیدا می‌کند که باید این کار را ارج نهاد و از حسن توجه مؤلفان به این شاعر کم‌نظیر تاریخ ادبیات معاصر ایران، تشکر کرد. به همین دلیل هم، ما معرفی نسیم شمال را ضروری دانستیم و می‌کوشیم در این صفحات، اگرچه به‌طور محدود، شما معلمان عزیز را با او آشنا کنیم.

نخست باید دانست که سید اشرف‌الدین حسینی که به «نسیم شمال» معروف شده، از شاعران و روزنامه‌نگاران مردمی عصر مشروطه است و عمده فعالیت‌های او به سال‌های پس از مشروطه تا زمان رضاشاه پهلوی مربوط می‌شود. حال ببینیم نسیم به قول معروف، «که بود و چه کرد؟»

که بود و چه کرد؟

نام او سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی بود و در قزوین هم به دنیا آمد. سال تولد او معلوم نیست. شش ماه بیشتر نداشت که

پدرش درگذشت و مادرش او را در فقر و سختی بزرگ کرد. در نوجوانی به کربلا و نجف رفت، مدتی در این دو شهر تحصیل کرد و به ایران بازگشت. چندی نیز در تبریز تحصیل کرد و آن‌گاه به رشت رفت. از آن‌جا که طبع شعر داشت و سری پرشور در راه آزادی و مبارزه با فقر و بیچارگی، در اندیشه‌ی انتشار نشریه‌ای افتاد و در همان سال مشروطیت (۱۲۸۵ش) در رشت هفته‌نامه‌ای تأسیس کرد و نام آن را «نسیم شمال» گذاشت؛ نامی که بعدها نام خودش شد. وقتی آزادی‌خواهان بختیاری از یک‌سو و آزادی‌خواهان گیلان از سوی دیگر، تهران را فتح کردند و استبداد صغیر به پایان رسید، سید اشرف‌الدین هم به تهران آمد و هفته‌نامه‌اش را در این شهر منتشر کرد. هفته‌نامه‌ی نسیم شمال نشریه‌ای بود یک‌نفره؛ مدیر مسئول، صاحب امتیاز، مدیر داخلی، نویسنده و شاعر آن خود سید اشرف‌الدین بود و حتی خودش آن را به چاپ‌خانه می‌برد و نسخه‌های چاپ شده را می‌گرفت و به بچه‌ها می‌داد تا در کوچه و بازار تهران بفروشند و بسیار هم زود فروش می‌رفت.

این هفته‌نامه‌ی تماماً به شعر، بسیار مردمی و در عین حال انتقادی بود و در آن چیزی جز بیان غم و شادی مردم، که البته نسیم شمال آن را به اوضاع زمانه به‌ویژه نهضت مشروطه پیوند می‌زد، دیده نمی‌شد.

سید اشرف‌الدین نزدیک بیست سال انتشار نسیم شمال را پی گرفت و این کار را حتی در سال‌های دیکتاتوری

رضاشاه پهلوی ادامه داد. با این حال، از آنجا که نسیم شمال زبانی صادقانه و بی‌پروا در بیان مسائل داشت، او را تاب نیاوردند و به جنون و دیوانگی متهم و روانه‌ی تیمارستانش کردند. سرانجام هم در تیمارستان از دنیا رفت (۲۹ اسفند ۱۳۱۳). پس از مرگ او، مجموعه اشعارش که طی سال‌ها در نشریه‌ی «نسیم شمال» چاپ شده بود، گردآوری شد که با نام «کلیات نسیم شمال» بارها به چاپ رسیده است.

سید اشرف‌الدین مردی بسیار وارسته بود. نه همسر گرفت، نه مالی داشت و نه ثروتی از خود به جا گذاشت. شاید به واسطه‌ی همین وارستگی، شعرش طرب‌انگیز و شاد است؛ حتی شعرهایی که آن‌ها را از روی شدت غم و اندوه و از فرط ناامیدی سروده است. به نظر می‌رسد، ریشه‌ی این وارستگی را باید در تعالیمی دید که او در جوانی از پیری ناشناس در راه سفر به تبریز دریافت کرده است و خود در یکی از اشعارش، به آن اشاره دارد:

بنده در قزوین به دنیا آمد
چندی از بهر تماشا آدم
رفت بایم سوی جنات النعیم
من شدم شش ماهه در قزوین یتیم
در جوانی با هزاران ابتلا
رفتم از قزوین به سوی کربلا
مدتی در کربلا و در نجف
معتکف بودم به صد وجد و شغف
بر سرم زد باز شور ملک جم
آمده از کربلا سوی عجم
باز از قزوین به چشم اشکبار
جانب تبریز گشتم رهسپار
در ره تبریز با سوز و تعب
«خدمت پیری رسیدم» نیمه شب
آن قلندر چون مرا دیوانه دید
مست از جام می جانانه دید
کرد تعلیم همه اسرار حق
گشت روشن، روح از انوار حق

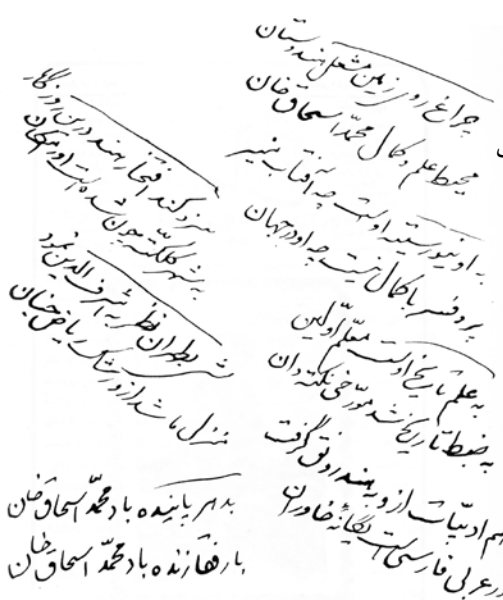
چنان که اشاره کردیم، همه‌ی اشعار نسیم شمال حالتی طرب‌انگیز و شوراقرین دارد، به سادگی و راحتی بر زبان جاری می‌شود و در ذهن جای می‌گیرد. ابیاتی از آن را نقل می‌کنیم:

ای که رویت شده پنهان به جوال
 آژغال، شازده زغال، میرزا زغال
 از تو و افور کشان مست همه
 قهوه‌چی‌ها به تو پایست همه
 اهل معنی به تو هم دست همه
 آژغال شازده زغال میرزا زغال
 زینت خانه و مطبخ از توست
 گرمی عالم برزخ از توست
 رونق آتش دوزخ از توست
 آژغال شازده زغال میرزا زغال
 اغنیا از تو به عیش و طرب‌اند
 وزرا گرم ز تو روز و شب‌اند
 فقرا بی‌تو به رنج و تعب‌اند
 آژغال میرزا شازده زغال میرزا زغال

✻

گدای لوت و لات و باش، قال و مقالش را بین
تحفه ز رشت آمده، نسیم شمالش را بین
حامی دختران شده، فکر و خیالش را بین
مژده‌ی علم می‌دهد، بر ورقات موقنه
آهسته بیا آهسته برو که گربه شاخت نزنه
مدرسه چه، علوم چه؟ مکتب دخترانه چه؟
این کره‌ی زمین بود به شکل هندوانه چه؟
میان روزنامه این گفت‌وگوی زنانه چه؟
پر است روزنامه‌ات، ز قول خاله و ننه
آهسته بیا آهسته برو که گربه شاخت نزنه

دست مزن! چَشم، بیستم دو دست
راه مرو! چَشم، دو پایم شکست
حرف مزن! قطع نمودم سخن
نطق مکن! چشم، بیستم دهن
هیچ نفهم! این سخن عنوان مکن
خواهش نافهمی انسان مکن
لال شوم، کور شوم، کر شوم
لیک محال است که من خر شوم
چند روی هم‌چو خزان زیر بار
سر ز فضای بشریت برآر



صفحه اول یکی از شماره های روزنامه نسیم شمال

منابع

۱. کلیات جاودانه «تسیم شمال» (سید اشرف الدین گیالانی)، به کوشش حسین نمینی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱.
۲. از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، انتشارات رزّار، ۱۳۷۲، چاپ ششم.



اشاره:

هیچ تصویری از چهره‌هایشان ندارم، اما از همین مسافت طولانی، از پشت گوشی تلفن، گرمای صدای مهربان معلم را دریافت می‌کنم. بدون تصویر هم طعم محبت معلم چشیدنی و صحنه‌های از خودگذشتگی او دیدنی است. باید همه‌ی گفته‌های معلمان نمونه‌ی دینی و عربی سراسر کشور در سال ۱۳۸۸ را در صفحات محدودی از مجله بگنجانیم. ناگزیر از انتخابم، اما از کدام بخش بگویم! از گذشته‌ای سراسر تلاش که همواره با گذشت و تواضع عجین شده یا از نگاه به آینده‌ای که با وجود همه‌ی بی‌مهری‌ها و نادیده انگاشتن‌ها، باز هم امیدوار و با انگیزه است! بگذارید این‌گونه بگویم: آن‌چه در ادامه می‌آید، خلاصه‌ای از گفته‌های معلمان است که از گذشته تا به امروز و از امروز تا آینده، دل در گرو کار خویش بسته‌اند و هنرمندانه از عشق سخن می‌گویند.

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

ایشان در زمینه‌ی میزان پایین خلاقیت در کلاس‌های درس، فقدان امکانات مناسب را مانع بزرگی دانست و در این باره افزود: «در سال‌های اخیر، نمره‌ی مجزایی برای فعالیت‌های خارج از کلاس دانش‌آموز در نظر گرفته شده است. این در حالی است که منبع بیرونی مناسبی برای تأمین منابع این‌گونه فعالیت‌ها وجود ندارد. کتاب‌خانه‌های مدارس به‌روز نیستند و کتاب‌های موجود بسیار قدیمی و ناکافی‌اند. رایانه و وسایل کمک‌آموزشی برای تفهیم مطالب وجود ندارد و معلم قادر به عینی‌کردن مفاهیم برای دانش‌آموز نیست.» وی یکی از عوامل پایین بودن بهره‌وری معلمان از کلاس‌های ضمن خدمت را فرمالیته بودن کلاس‌ها دانست و گفت: «طبق مقررات، معلمان باید ۴۰ ساعت کلاس ضمن خدمت بگذرانند، حال آن‌که این کلاس‌ها، بار علمی چندانی ندارند. بهتر آن است که در کلاس‌ها منابعی معرفی شوند تا معلمان با مطالعه و تحقیق بار علمی خود را ارتقا دهند.» یکی از علل بی‌انگیزگی

او درباره‌ی تفاوت دوره‌ی راهنمایی با سایر دوره‌های تحصیلی گفت: تفکر انتزاعی دانش‌آموزان در این دوره شکل می‌گیرد و در کل شیوه‌ی آموزش تغییر می‌یابد. دانش‌آموزان در این دوره بسیار پرجنب‌وجوش و غیرقابل پیش‌بینی هستند و نسبت به هم‌سالان اهمیت خاصی قائل‌اند.» با توجه به این‌که آقای حزب‌اللهی در منطقه‌ی محروم به فعالیت مشغول است، مشکلات معلمان مناطق محروم را عنوان کرد و گفت: «اصلی‌ترین مشکل، ناهم‌خوانی شرایط فیزیکی مدارس با نیازهای دانش‌آموزان است. مشکلات خانوادگی دانش‌آموزان، پایین بودن سطح تحصیلی خانواده‌ها، فقر، نبود مشاور در مدارس، ناآگاهی اولیا از این دوره و حساسیت‌های آن، و عدم شناخت آن‌ها از معلمان و کادر مدرسه، از جمله مشکلات تدریس ماست.» وی در ادامه افزود: «مشکل دیگر، رفت‌وآمد و دوری راه است. در این مناطق، فاصله‌ی منزل تا مدرسه بسیار دور است

گفت‌وگو با معلمان نمونه‌ی دینی و عربی

تلخ شیرین

شهلا افتخاری

معلمان نسبت به کارشان را نیز بی‌توجهی به جایگاه معلم ذکر کرد: «معلمان، در جامعه از جایگاه والایی برخوردار نیستند. به معلم، ارزش و بهایی هم‌شان او داده نمی‌شود. مسئولان آموزش و پرورش باید در این زمینه کار کنند و از کارشناسان کمک بگیرند تا جایگاه حقیقی معلم را به جامعه بشناسانند.» وی در پایان، با ارائه‌ی پیشنهادی خطاب به معلمان گفت: «تا حد امکان برای تدریس از روش‌های عینی استفاده کنید. اگر ما نمی‌توانیم دانش‌آموزان را به اعماق دریا ببریم، می‌توانیم اعماق دریا را به کلاس درس بیاوریم. امروزه با گسترش فیلم‌های کمک‌آموزشی و رشد تجهیزات کمک‌آموزشی، معلمان بیش از پیش قادر خواهند بود مطالب را برای دانش‌آموزان عینی و مشهود سازند.»

و تقریباً وسیله‌ی نقلیه‌ی عمومی وجود ندارد. لذا مسیر بسیار خسته‌کننده می‌شود. اگر کسی بخواهد از تاکسی استفاده کند، بسیار پرهزینه خواهد بود و همه توان پرداخت آن را ندارند. به همین دلیل اکثر دبیران از تدریس در مناطق محروم فراری هستند. یکی از مشکلات عمده‌ی ما در این‌جا، دیدگاه والدین نسبت به ادامه‌ی تحصیل فرزندان‌شان است. آن‌ها بیشتر ترجیح می‌دهند بچه‌ها سیکل بگیرند و به اموری از قبیل دام‌داری و کشاورزی بپردازند. اعتقاد دارند، پرداختن به این نوع کارها آینده‌ی بهتری برای فرزندان‌شان در پی خواهد داشت. مشکل دیگر هم، غیربومی بودن معلمان در مناطق محروم است که باعث ایجاد فاصله میان دانش‌آموز و معلم می‌شود.»



**واژه‌ی
نمی‌دانم،
در معلمی
واژه‌ای تلخ
و شیرین
است

می‌خواستم
در کلاس
درس طوری
کار کنم که
بچه‌ها برای
پایان کلاس
ثانیه‌شماری
نکنند**

ایشان در زمینه‌ی ویژگی‌های معلم موفق دوره‌ی راهنمایی گفت: «معلم موفق باید تصور صحیحی از خود داشته باشد و خویش را چنان که هست، بپذیرد. در غیر این صورت، نمی‌تواند شایستگی‌ها و لیاقت‌های خود را تشخیص دهد و همواره منتظر و مضطرب و در حال احتیاط باقی می‌ماند و به‌جای ابتکار و خلاقیت، پیوسته درصدد کشف روش‌هایی است تا عدم صلاحیت خودش را بپوشاند. باید دانش‌آموز را به‌عنوان یک انسان قبول داشته باشد و او را درک کند.

از ارزشیابی شخصیتی او، خصوصاً جنبه‌های منفی شخصیت، در حضور جمع اجتناب ورزد. عنایت داشته باشد که دانش‌آموزان به اظهارنظر معلم در مورد خودشان خیلی اهمیت می‌دهند. بنابراین چنانچه احساس کنند ارزش‌یابی معلم بدون غرض بوده و با رعایت کامل انصاف صورت گرفته است، برای آن ارزش قائل می‌شوند و در رفع نواقص و نقاط ضعف خود می‌کوشند.»

این معلم نمونه، در زمینه‌ی مشکلات پیش‌روی معلمان دوره‌ی راهنمایی گفت: «از جمله‌ی مشکلاتی که می‌توان به آن اشاره کرد، محتوای آموزشی و فرایند آموزشی است که در نظام آموزشی و پرورشی ما انعطاف لازم را ندارد. علت این عدم انعطاف، وجود ارزش‌یابی تحصیلی با شرایط فعلی است.

متأسفانه واقعیت این است که معلم و دانش‌آموزان در چارچوب کتاب محصور هستند و معلم مجبور است تا دانش‌آموز را فقط برای آزمون خردادماه آماده کند. اگر دانش‌آموزانش نتوانند نمره‌ی قبولی بگیرند، محکوم به مردودی خواهند بود.

البته بنده با ارزیابی آموخته‌های دانش‌آموزان مخالف نیستم. نقد بنده به فرایند ارزش‌یابی موجود است که منحصراً بر محفوظات دانش‌آموزان تأکید دارد. هرچند که توصیه می‌شود در نحوه‌ی تنظیم سؤالات، سطوح گوناگون یادگیری مدنظر قرار گیرند، ولی صرف این موضوع، سبب تعمیق یادگیری محصلان و بهبود محتوای کاربردی برای آنان نخواهد شد.»

او در زمینه‌ی مشکلات دوره‌ی راهنمایی گفت: «یک مشکل اساسی این است که کتاب‌ها در سطح فکری دانش‌آموز نیستند. بعضی مطالب ناقص‌اند و دست معلم هم باز نیست. معلم تنها قادر است چند مسئله‌ی کتاب را توضیح دهد و اگر بخواهد کل مطالب را توضیح دهد، وقت کم می‌آورد. به‌خصوص اگر مطلب در کتاب نباشد، بچه‌ها می‌گویند این موضوع در امتحان می‌آید.

مسئله‌ی دیگر، درباره‌ی آموزش مهارت‌های زندگی است. در مورد مهارت‌های زندگی نباید فقط به شکل تئوری کتاب بنویسند، بلکه باید دست معلم باز باشد تا لا‌به‌لای تمامی دروس آن را تدریس کنند و به‌ویژه آموزش به‌صورت عملی باشد. مهم آن است که همه‌ی معلمان از ورزش تا ریاضی، بتوانند این مسئله را طرح کنند، نه این‌که فقط یک معلم به‌عنوان یک درس خاص آن را توضیح دهد.»





معلم موفق باید تصور صحیحی از خود داشته باشد و خویش را چنان که هست، بپذیرد

مقبولیت، محبوبیت و موفقیت سه اصل مهم برای هر معلم موفق است

وی درباره‌ی سه اصل مهم در موفقیت معلمان گفت: «مقبولیت، محبوبیت و موفقیت سه اصل مهم برای هر معلم موفق است. معلم باید مقبول باشد، یعنی به گونه‌ای عمل کند که دانش‌آموز شخصیتش را بپذیرد. محبوب باشد، یعنی دانش‌آموز او را دوست بدارد، و در انتقال مهارت‌های آموزشی نیز موفق باشد.»

وی در ادامه افزود: «معلم باید از وسایل کمک‌آموزشی به خوبی استفاده کند و ضمن تسلط بر کتاب‌های درسی، پاسخ‌گوی سؤالات منطقی دانش‌آموز باشد. با توجه به اصل تدریس، معلم باید در پرتو داشتن مطالعه‌ی صحیح و مستمر، از دانش‌آموز جلوتر باشد. همچنین می‌تواند از وسایل دست‌ساز خود و دانش‌آموز، به عنوان وسایل کمک‌آموزشی در کلاس استفاده کند.

با توجه به اصل «آنچه را که می‌بینم، هرگز فراموش نمی‌کنم» بینایی توجه و علاقه‌ی فراگیر را جلب و یادگیری را سریع‌تر و پایدارتر می‌کند. تجارب عینی و واقعی را در اختیار شاگردان قرار می‌دهد و در توسعه و رشد معنی در ذهن دانش‌آموزان مؤثرتر است. پیوستگی افکار را در فرایند یادگیری فراهم می‌کند، کلاس را فعال و بانشاط می‌سازد و خستگی را کم می‌کند. درحقیقت می‌توان گفت، بینایی در یادگیری معجزه می‌کند.»

احمد میری، به مشکلات معلمان در این دوره هم اشاره کرد و گفت: «نکته‌ی اول این که ما در آموزش و پرورش به اتاق فکر نیاز داریم. پرسش، آغاز تفکر است و تا وقتی پرسش مطرح نشود، اندیشه‌ها نیز طرح نمی‌شوند. نکته‌ی دوم این است که مبنای آموزش‌ها باید عرصه‌ی ارتباطات باشد. ارتباطاتی با قالب‌های جدید که با ماهیت‌های اصیل اسلامی و ایرانی عجین شود. آغاز این امر باید از سطوح ابتدایی باشد. نکته‌ی سوم مشکلات اقتصادی معلمان است که باید حل شود. مشکل کمبود امکانات در مناطق محروم بسیار جدی است. من در منطقه‌ی تبادلکان تدریس می‌کنم؛ منطقه‌ای در حاشیه‌ی شهر مشهد، با انواع گویش‌ها و فرهنگ‌ها. آموزش و پرورش این منطقه حدود ده هزار شاغل و ۱۰۰ هزار دانش‌آموز دارد. گرچه این جمعیت کم نیست، اما ما رایانه و اینترنت و دیتا پروژکتور بسیار کم داریم و مجبوریم در کلاس از وسایل کمک‌آموزشی دست‌ساز خودمان استفاده کنیم.»

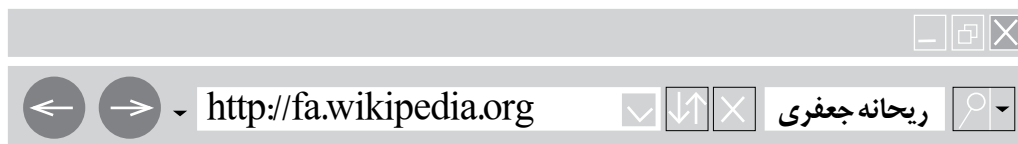
بیشتر عشق من در معلمی، در منشور اخلاقی که برای خود ترسیم کرده‌ام در تمام لحظات خود را متعهد به اجرای آن دانسته‌ام، تجلی یافته است. من در ابتدای کار معلمی، مدینه‌ی فاضله‌ای برای خودم ترسیم کردم. می‌خواستم در کلاس درس طوری کار کنم که بچه‌ها برای پایان کلاس ثانیه‌شماری نکنند و با شروع زنگ تفریح خوش حال نشوند، خوش‌بختانه در بسیاری مواقع هم موفق بودم و به خواسته‌ام رسیدم.»

آقای کیانی راجع به مشکلات معلمان گفت: «یکی از مشکلات جدی معلمان، مسئله‌ی حقوقی آن‌هاست. اما مهم‌تر از حقوق، شأن و جایگاه معلم است که آن طور که باید مورد توجه قرار نمی‌گیرد.»

درباره‌ی چگونگی تربیت نیروی خلاق و نخبه در کلاس درس نیز چنین گفت: «معلم باید دانش‌آموزان را به سمت کار گروهی سوق دهد و خود در این میان، راهنما و کمک‌یار آن‌ها باشد. آن‌گاه کلاس درس به «اتاق فکر» تبدیل خواهد شد. بهتر آن است که پس از تدریس اولیه‌ی معلم، بچه‌ها به صورت گروهی و دسته‌جمعی به حل مسائل بپردازند و حتی مطالب خارج از کتاب را به شیوه‌ی مشورتی طرح و بررسی کنند. در این شیوه، دانش‌آموزان از یکدیگر می‌آموزند و کارشان به سرانجام می‌رسد. به خصوص، همیشه تعدادی در جمع خودشان را نشان می‌دهند. استعدادها بروز می‌کند و شناخته می‌شود. درحقیقت تشکیل این گونه اتاق فکرها در کلاس، آغاز نخبه‌پروری است.»

ایشان مهم‌ترین عوامل موفقیت معلمان را پای‌بندی به اصول اخلاقی دانست و در این باره گفت: «به شخصیت دانش‌آموز احترام بگذارید و از توهین و تبعیض بپرهیزید که تبعیض، شخصیت آن‌ها را می‌شکند. نکته‌ی دیگر، واژه‌ی نمی‌دانم در کلاس درس است. واژه‌ی نمی‌دانم، در معلمی واژه‌ای تلخ و شیرین است؛ شیرین از آن جهت که وقتی سؤالی پرسیده می‌شود و ما نمی‌دانیم، بگوییم نمی‌دانم. اما اگر فردا درباره‌ی این سؤال پرسیده شود و باز هم پاسخ نمی‌دانم بود، دیگر این واژه تلخ شده است. نمی‌دانم‌های معلم در کلاس درس نباید زیاد شود. او باید مطالعه داشته باشد و برای سؤالات بچه‌ها پاسخ تهیه کند.»

آقای کیانی در پایان گفت: «بهترین لحظه‌ی من، لحظه‌ای است که برق شادی حاصل از فرا گرفتن را در چشمان دانش‌آموزانم می‌بینم.»



دانش نامه‌ی آزادویکی‌پدیا

درگاه ویکی‌پدیا دانش‌نامه‌ای است همگانی و آزاد؛ بدین معنی که همه می‌توانند به نوشتن و ویرایش نوشتارهای موجود در آن بپردازند؛ البته مطابق با اساس نامه‌ی ویکی‌پدیا. یعنی مطالب بی‌طرفانه و بدون پامال کردن حق نشر دیگران نوشته می‌شوند. مدیریت بررسی توسط گروهی از گردانندگان انجام می‌شود. کسانی که در امر تکمیل این پروژه‌ی بی‌پایان مشارکت می‌کنند، به هم‌زبانان خود یاری رسانده‌اند تا در گردآوری بی‌همتاترین دانش‌نامه‌ی جهانی، سهمی داشته باشند. ویکی‌پدیا پروژه‌ای مشارکت‌پذیر است که کاربران آن از سراسر جهان هستند. هر کسی می‌تواند به رشد آن کمک کند. ویکی‌پدیا از زمان تولد تاکنون، رشد بسیار سریعی داشته و بزرگ‌ترین وب‌گاه دانش‌نامه‌ای با بیش از ۶۸۴ میلیون بازدیدکننده در سال ۲۰۰۸ است. بیش از ۷۵/۰۰۰ کاربر فعال دارد که روی بیش از ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ مقاله به ۲۶۰ زبان کار می‌کنند. در ویکی‌پدیای فارسی تاکنون ۶۵۵۸۴ تاکنون مقاله وجود دارد و هر روز هزاران کاربر از این دانش‌نامه بازدید می‌کنند. در این درگاه، شما با مجموعه‌ای از علوم آشنا می‌شوید. از این جمله‌اند:

علوم پایه شامل: فیزیک، ریاضیات، شیمی، زیست‌شناسی، جغرافیا، زمین‌شناسی و ستاره‌شناسی.
 علوم کاربردی شامل: مهندسی، فناوری، رایانه، پزشکی، علم بهداشت، حقوق، مدیریت، کشاورزی، ارتباطات و اقتصاد.
 علوم انسانی و فلسفه شامل: ادبیات، تاریخ، دین، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، علوم سیاسی و فلسفه.

فرهنگ و هنر شامل: هنر، موسیقی، سینما، رسانه‌ها، ورزش، سرگرمی‌ها، بزرگان و مشاهیر.
 ویکی‌پدیا به لحاظ ساختاری بی‌همتاست، چون بدنی ارگانیک عمل می‌کند. ویکی‌پدیا شامل درخشان‌ترین اصول همکاری‌های نزدیک گروهی در تاریخ بشری است. اصول هوشمندانه‌ی ویکی‌پدیا، از آن موجودی زنده و پویا ساخته‌اند که لحظه به لحظه به سوی تعالی پایان‌ناپذیری پیش می‌رود. ویکی‌پدیا انسان واحد خردمندی است که سلول‌های پیکره‌اش از میلیون‌ها میلیون تک‌انسان ارگانیک تشکیل یافته است.

دانش‌نامه‌ی آزادویکی‌پدیا به نشانی مقابل در اختیار شماست.

<http://fa.wikipedia.org>



ابزار معلم نمونه

آموزش شیمی و انتقال مفاهیم آن به دانش‌آموزان، از پایه‌های اصلی پیشرفت علمی هر کشور است؛ به‌طوری‌که اگر در آن موفق باشیم، بسیاری از مشکلات اقتصادی، بهداشتی و صنعتی کشور رفع خواهد شد. به این منظور، مجموعه‌ای از عکس، فیلم و انیمیشن، همراه با توضیحات کافی، با عنوان: ChemPic (Chemistry Picture) می‌کوشد تا علاقه‌مندان بتوانند مفاهیم درس شیمی را بهتر و کامل‌تر درک کنند. در این وب‌سایت، مفاهیم آموزشی به صورت عکس، فیلم و انیمیشن بیان شده‌اند. کاربران می‌توانند نکات درسی، پاسخ به سؤالات، مقالات آموزشی مربوط به مفاهیم شیمی، دانلود اطلاعات و لینک‌های مرتبط را در این سایت بیابند.

دبیران محترم با مراجعه به سایت chempic، با مفاهیم آموزشی بخش شیمی علوم راهنمایی بیش‌تر آشنا می‌شوند. این سایت جزو ۱۰ سایت برتر آموزشی کشور قرار گرفته است. سایت معرفی شده به نشانی مقابل در خدمت شماست.

<http://www.chempic.com>

اشاره

در شماره‌های قبل، درباره‌ی سه گناه - بی‌پولی، درس دادن و ارزش‌یابی - مطالبی مطرح شد. در ادامه‌ی مطلب، چهار مورد دیگر از هفت گناه «معلم‌زدگی» مطرح می‌شود. در این سومین و آخرین بخش از مبحث گناهان معلمی و در ادامه‌ی مطالب دو شماره‌ی قبل، چهار مورد دیگر از هفت گناه «معلم‌زدگی» مطرح می‌شود. در نگاه دوقطبی و سطحی متداول نسبت به «آموزش» و «پرورش» یا به عبارتی تعلیم و تربیت، اگر گناه «درس دادن» را که قبلاً مطرح شد، به قطب اول یعنی آموزش مربوط بدانیم، قطب دوم یعنی پرورش و تربیت نیز خود منشأ گناه دیگری است و آن عبارت است از «تربیت‌کردن»، «الگو بودن»، و «هدایت‌گری» به معنی رایج آن. از منظری آرمانی، معلمان باید به حدی از کمال معنوی و اخلاقی رسیده باشند که این کمال در رفتار آن‌ها متجلی شود تا آن‌ها را الگویی برای «تربیت» و «هدایت» قرار دهد. اما در معلم‌زدگی معمول، این امر عمدتاً در حد «حفظ ظاهر» متوقف می‌شود.

چهارمین گناه، این حفظ ظاهر چه بسا به «ظاهرسازی» نیز منتهی می‌شود و حتی گاه به «دروغ‌گویی» پهلومی‌زند. نمود بارز این رفتار معلم‌زدگان، در طنین آشنای «تصحیح‌های معلمانه» تجلی پیدا می‌کند که به ندرت به گوش می‌نشیند، تا چه رسد به دل و تا چه رسد به جان. البته معدود کسانی نیز وجود دارند که این‌گونه نیستند و به واقع نقش هدایتگری و تربیت را ایفا می‌کنند. اما باید توجه داشت، این هدایتگران و الگوهای واقعی، برخلاف معلم‌زدگان، خود

را برای الگو بودن آماده نمی‌کنند، بلکه کسانی چنین قابلیت می‌یابند که به «تربیت خود» می‌پردازند و صرفاً نگران «الگو بودن برای دیگران»، «حفظ شأن معلمی»، و از این قبیل دغدغه‌ها نیستند.

همین «ظاهرپردازی» برای هدایت دیگران، خود به **پنجمین گناه** معلم‌زدگی منتهی می‌شود که «بی‌ربط بودن» به زندگی است. از سنتی‌ترین روش‌های معلمی تا مدرن‌ترین ادعاهای مربوط به یادگیری که با عبارات مشارکتی، فعال، پویا، و از این دست الفاظ از آن‌ها تعبیر می‌شود، غالباً در این امر مشترک‌اند که وصله‌ای بر زندگی خانوادگی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی، و فرهنگی دانش‌آموزان در محیط واقعی آن‌ها هستند و نه جزئی از آن. معلم‌زدگی فارغ از «زندگی»، تنها به اموری می‌پردازد که به کار مدرسه و امتحان و دانشگاه می‌آیند و آینده‌ی موهومی را هدف گرفته‌اند که دانش‌آموزان غالباً جز تصویری مبهم و مغشوش، تصویری از آن ندارند. از این‌رو، به حق قادر به پذیرش زندگی واقعی و زندگی معلم‌زده به‌عنوان پدیده‌ای واحد نیستند.

گناه ششم ویژگی خاصی دارد و آن این‌که معلم‌زدگان، هم خودشان آن را مرتکب می‌شوند و هم مستقیماً دانش‌آموزان را به آن فرا می‌خوانند. جالب‌تر آن‌که عمدتاً آن را از اهداف نظام آموزش و پرورش در سطح کلان به‌شمار می‌آورند: «جامعه‌پذیری». آشنایی با هنجارهای عمومی جامعه طبعاً به خودی خود امری است ضروری، ولی درباره‌ی جامعه‌پذیری مورد نظر در جامعه‌ی معلم‌زده، باید دو نکته را مورد توجه قرار داد. نخست این‌که این آشنایی



برای دانش‌آموزان، بدون دخالت مدرسه و خارج از قالب‌های تنگ درس، کلاس، امتحان و به اصطلاح «تربیت رسمی» نیز تقریباً به‌طور کامل انجام می‌شود. دوم این که حاصل جامعه‌پذیری مطلوب تفکر معلم زده به شکل رایج آن، عدم توانایی نقد و پرسشگری درباره‌ی رفتارها و هنجارهای موجود و معمول است.

البته در توفیق معلم‌زدگان در «جامعه‌پذیر کردن» دانش‌آموزان در قالب هنجارهای تجویزی و تزریقی در جامعه‌ی ما (شاید خوش‌بختانه) تردید جدی وجود دارد، اما آن‌چه به بحث حاضر مربوط می‌شود، قربانی شدن خودمعلمان در چنین جریانی است. نمونه‌ی روشن گناه جامعه‌پذیری معلمان که می‌توان به عبارت دیگر از آن به فرمان‌برداری و یا انفعال تعبیر کرد، عدم نقش‌آفرینی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خود آن‌هاست. شاید به عقوبت همین گناه است که معلمان همواره آخرین رده‌ی تصمیم‌گیری‌های مربوط به آموزش و پرورش و صرفاً مطیع و مجری تصمیماتی هستند که از «بالا» اتخاذ و ابلاغ می‌شود.

گناه هفتم، «دانش‌آموز نبودن» معلم‌زدگان است که در تلفیق با همه‌ی گناهانی که مورد اشاره قرار گرفت و در جهت تثبیت و استمرار آن‌ها قرار می‌گیرد، معمول در دنیای معلم‌زده این است که کسی که از بد حادثه وارد وادی معلمی می‌شود، با حرکت در جهت یادگیری وداع می‌کند و به جمع کسانی می‌پیوندد که از انبان دانش‌اندوخته‌ی خود خرج می‌کنند. صد البته در مجموعه‌ی نظام آموزش و پرورش

معلم‌زده و آلوده به همه‌ی این گناهان معلمی، «دانش‌آموز نبودن» و توقف یادگیری گناه به‌شمار نمی‌آید.

از یک‌سو، معمولاً وقتی کسی «معلم» شده باشد، کسی از او نمی‌پرسد که چه «یاد می‌گیرد» و مهم چیزی است که «یاد می‌دهد». از سوی دیگر، برای خالی نبودن عریضه، انواع دوره‌های معروف به «کلاس‌های ضمن خدمت» وجود دارد که با شرکت در آن می‌توان از عذاب وجدان حاصل از این گناه کاست و به‌علاوه، با هر چند صد ساعت از این کلاس‌ها، امتیازی و با هر چند امتیاز تشویقی و با هر چند تشویق...

این‌ها همه نه نظریه‌پردازی صرف و شعار، بلکه واقعیت‌های محضی است که در اکثریت بسیار قریب به اتفاق محیط‌های آموزشی قابل لمس است. بیان آن‌ها در این جا نیز نه به‌عنوان کشفیاتی بدیع، بلکه صرفاً جهت یادآوری حقایقی است که یا به‌دلیل گناه اول (بی‌پولی) فرصتی برای تأمل درباره‌ی آن‌ها دست نمی‌دهد، یا به واسطه‌ی مرور زمان و روزمرگی، به چشم نمی‌آیند، و یا به بهانه‌ی مثبت‌نگری و عدم سیاه‌نمایی، همواره در صحبت‌های رسمی در لفافه‌ی الفاظ زیبا و ظاهراً امیدبخش مستتر می‌شوند. دور از انتظار نیست که معلم‌زدگان، از نویسنده‌ی چنین مباحثی، راه‌حل عملی، سریع و ساده بخواهند که پرواضح است چنین راه‌حلی وجود ندارد. اولین گام از راه‌حل عملی در راه معلم‌زدگی، هرچه باشد، «تیت» توبه از گناهان معلمی است.

وایع رشد



عرضم به حضور انور و زیبایی آقای علوم که ما اول اولش رفتیم پای خانواده‌مان را در یک کفش کردیم که برایمان روپوش سفید بخرند؛ چون شما مجبورمان کرده بودید. البته دلیل مهم‌تر آن این است که در کل روپوش سفید برای روحیه‌ی انسان خیلی مفید است، چون احساس دکتریت به انسان دست می‌دهد. برای همین ما مجبور شدیم آن را بخریم، وگرنه هر کاری که شما آدم را مجبور به آن می‌کنید که قابل اجرا نیست، نظیر مسئله‌ی درس خواندن به نحو احسن! چرا که بالاخره بشر هم توان و حوصله‌ای دارد.

خلاصه این که، ابتدا ما جلوی در آزمایشگاه مدرسه صف کشیدیم. هوشنگی با ماژیک، یک کلمه‌ی بی ادبی پشت روپوش سفید حامدی نوشت و شما یک پس کله‌ای به او زدید. همه‌مان شبیه دکترها شده بودیم. شما هم یک کمی خودتان را

گرفته بودید و ما دلمان برایتان سوخت که این قدر آرزو دارید شاگردهایتان دکتر بشوند، ولی نمی‌شوند. بعدش شما در آزمایشگاه را باز کردید و ما دانش‌آموزان به درون آن حمله کردیم. مهم‌ترین چیز آزمایشگاه مدرسه‌ی ما، یک مار راه‌راه است که درون یک شیشه‌ی گنده‌ی الکلی قرار دارد. آقای مدیر شیشه‌ی مار را درون یک قفسه که شبیه گاو صندوق است قرار داده و بیست عدد قفل به در آن زده است تا ما دانش‌آموزان خدای نکرده هوس داشتن آن را نکنیم. در آزمایشگاه مدرسه‌ی ما، سه چهار عدد کمد قراضه قرار دارد که بعد از خانه‌تکانی دفتر آقای مدیر، به آزمایشگاه مدرسه منتقل شدند. درون یکی از این کمدها، هاون مادر بزرگ صادقی بود که به جای جریمه‌ی گزارش نوشتن، به آزمایشگاه مدرسه اهدا کرده بود. دو سه تا باتری قلمی هم بود که خالی بودند؛ چون مسئول قبلی آزمایشگاه مدرسه، آن‌ها را توی گیمش انداخته بود و بازی کرده بود.

یک لیوان لوبیای جوانه‌زده هم داریم که کودک آقای مدیر، برای مدرسه‌اش سبز کرده و به توصیه‌ی آقای مدیر، به مدرسه‌ی ما کمک کرده است. یک مشت سیم برق هم داریم که از سیم‌کشی مدرسه اضافه آمده و به پیشنهاد آقای مدیر، با آن‌ها آزمایشگاه مدرسه را مجهز کرده‌اند. درون کمد گوشه‌ی دیوار، کیسه‌ای بزرگ از یک نوع ماده‌ی شیمیایی داریم که رویش نوشته شده است «NaCl» ما اولش فکر می‌کردیم این ماده‌ی شیمیایی خیلی مهم و کمیاب است و مقداری از آن را کش رفتیم تا به خانه ببریم و روی آن آزمایش‌های خفن انجام بدهیم، ولی بعدش فهمیدیم

کلرید سدیم، همان نمک توی نمک‌دان‌هایمان است.

این آقای مدیر ما عادت دارند، روی وسایل آزمایشگاه اسم‌های خارجی بچسبانند تا والدین ما خسیس‌بازی در نیاورند و مدام ایشان را زیر سؤال نبرند که شهریه‌شان کجا رفته است؟ این والدین ما هم گاهی مایه‌ی آبروریزی هستند، بیچاره آقای مدیر از دست آن‌ها مجبور شده است روی شیر آب آزمایشگاه هم برچسب «H₂O» بچسباند.

در کمد سمت راست آزمایشگاه، یک دستگاه ترازوی باحال داریم که اهدایی از یک فرد با فرهنگ خارجی است که به کشور ما علاقه‌ی زیادی دارد، به‌طوری که اگر بیرونش هم کنند، دوباره قاچاقی برمی‌گردد و ایشان کسی نیست جز **آقا چمن** که یک نان خشکی محترم از کشور همسایه است. ایشان بعد از تغییر شغل محترمش به بساز و بفروشی برج‌های تهران و حومه، ترازوی خود را به آزمایشگاه مدرسه ما تقدیم کرد. از ویژگی‌های این ترازوی جالب، دقت اندازه‌گیری بسیار بالا و آزمایشگاهی‌اش است؛ به‌طوری که وزنه‌هایش، از صخره‌ی سنگ پنجاه کیلویی تا ریگ دو سه گرمی را شامل می‌شود.

دو متر کش شلوار هم داریم که اهدایی از بابای مهربان مدرسه و پیرامه‌شان است. برای آزمایشات انقباض و انبساط از آن استفاده می‌کنیم. البته ما دانش‌آموزان، به علت علاقه‌ی زیاد به این آزمایش، قبلاً خودمان آن را روی اعضای بدن همدیگر آزمایش کرده‌ایم. به‌قول آقای مدیر، یک مولد جریان‌های مگنتیز^۱ (برای اطلاعات بیشتر بروید به دیکشنری نگاه کنید) داریم که دو قطب بسیار مهم N و S دارد و جاذب بسیار خوب و با کیفیت آهن^۲ است که ما از روی در یخچال‌مان کنده‌ایم و به جای گلدانی که شکستیم،



مریم شکرانی

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

به آزمایشگاه مدرسه جرمه داده‌ایم. یک جعبه سنجاق ته گرد هم داریم که در آزمایشات سیستم گفته شده، به کار می‌بریم. پنج شش تایی لوله‌ای آزمایش داریم که مهم‌ترین و گران‌ترین وسیله‌ی آزمایشگاه هستند و آقای مدیر گفته‌اند، دست‌های خشن ما دانش‌آموزان تحت هیچ شرایطی نباید لمسشان کند، و گر نه هر چه دیدیم، از چشم خودمان دیدیم. تنها کسی که می‌تواند این وسیله‌ی مهم را لمس کند، آقای علوم یعنی شما هستید که دست‌هایتان بسیار لطیف و باتریت است.

این گزارش آن چه بود که ما در آزمایشگاه با دو چشم خودمان مشاهده فرمودیم. بعد از آن، شما گفتید که مثل بجای آدم بایستید و نفستان هم در نیاید و به هیچ چیز هم دست نزنید تا ببینیم با این آزمایشگاه مجهزتان چه کار می‌توانیم بکنیم. بعد شما همه‌ی آزمایش‌های کتاب را نگاه

کردید و دیدید هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم. بنابراین گفتید، چشم‌هایتان را ببندید تا سفر علمی خیالی کنیم. ما هم چشم‌هایمان را بستیم... بعدش شما گفتید، هر چه را که می‌گوییم، توی ذهنتان مجسم کنید: چراغ الکلی یک عدد، ولت‌سنج یک دانه، پیل شیمیایی هم یک دانه، بنزوات پتاسیم به میزان دل‌خواه، آونگ یک عدد با مدل دل‌خواه و FeN_2 یک قاشق مرباخوری...

بعد هم گفتید، چشم‌هایتان را باز کنید. سپس گفتید H_2O یک لیوان سرخالی. بعد شیر H_2O را باز کردید و مقداری از آن را توی لیوان ریختید و به تک‌تک ما نشان دادید و گفتید، دوباره چشم‌هایتان را ببندید و توی ذهنتان پنجاه سی‌سی بنزوات پتاسیم را در هفت دهم سانتی‌متر مکعب آب بریزید و آن را خوب به هم بزنید و نتیجه‌ی مشاهداتتان را بنویسید.

ما هیچ چیز ننوشتیم. بعد شما پرسیدید، ماده‌ی به‌دست آمده جامد است یا مایع یا گاز؟ ما هیچ نظری نداشتیم... بعد دوباره گفتید، ماده‌ی به‌دست آمده را با $\frac{3}{7}$ سی‌سی FeN_2 مخلوط کنید و روی چراغ الکلی هم بزنید. چه اتفاق می‌افتد؟!... توی ذهن ما که هیچ اتفاقی نیفتاد، توی ذهن بقیه را نمی‌دانم. فکر کنم چون ما یک بار یواشکی چشممان را باز کردیم، چراغ الکلی ذهنمان خاموش شده بود که این طوری شد.

آخر کار هم زنگ خورد و ما با رویوش سفید به منزلمان رفتیم. همه در راه برگشت به خانه به ما نگاه می‌کردند. ما هم ذوق می‌کردیم. راستی شما که خودتان شاهد همه‌ی این چیزها بودید، پس برای چه ما را مجبور می‌کنید گزارش بنویسیم. نکند خدای نکرده الزایمر گرفته باشید؟!

زیرنویس

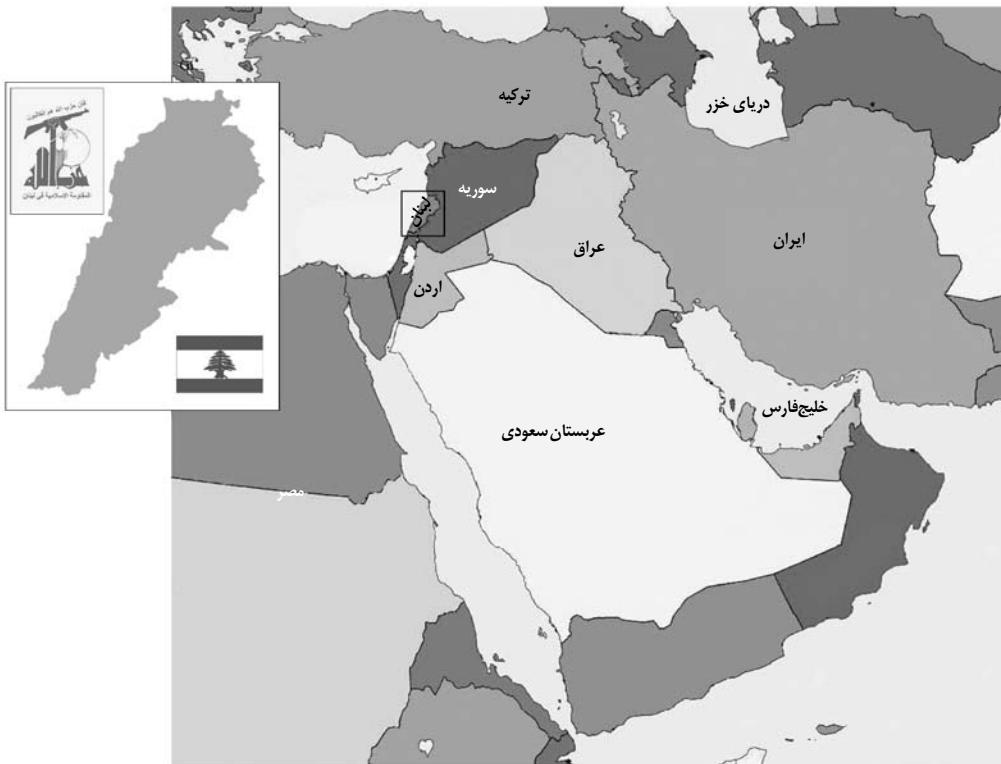
1. Magnetize
2. Iron



رازهای سبز

نظام آموزشی و تربیتی حزب الله لبنان

فاطمه خرقانیان



اشاره

بنا داشتیم در این شماره‌ی مجله، نظام آموزش و پرورش لبنان را معرفی کنیم، ولی به دلیل عدم دسترسی به افرادی که بتوانند در این زمینه اظهار نظر کنند، موفق به انجام این کار نشدیم. چون آموزش و پرورش حزب الله لبنان از سطح کیفی بسیار بالایی در این کشور برخوردار است، مطلب این شماره به معرفی آموزش و پرورش حزب الله لبنان اختصاص یافت. آن چه در پی می‌آید، حاصل اطلاعاتی است که با پنج معلم حزب الله لبنان، یک خبرنگار (آقای خامه‌یار) و یک معلم ایرانی (خانم بختیاری) که هر دو چندین سال در لبنان ساکن بوده‌اند، در اختیار ما قرار دادند.

کلید واژه‌ها: آموزش و پرورش، لبنان، حزب الله.

اهداف تأسیس مدارس حزب الله

داشت. لذا اولین هدف از تأسیس مدارس المهدی، آموزش و تربیت اسلامی-شیعی و هدف دوم، تقویت روحیه‌ی جهاد و مقاومت است. از آن جهت که رویکرد حزب الله، جهادی و مرتبط با مقاومت است، تأسیس این مدارس، با هدف نهادینه‌سازی فرهنگ جهاد و مقاومت در نسل‌های آینده صورت گرفته است.

آموزش در لبنان، بر پایه‌ی «ارزش‌های ملی» است تا بتواند همه‌ی طوایف و مذاهب لبنانی را حول محور ارزش‌های انسانی و ملی متحد کند. بدین سبب، چه به لحاظ تعداد مدارس اسلامی و چه به لحاظ تربیت دینی-اسلامی، نقصان و وضعی بزرگ در جامعه‌ی شیعیان لبنان وجود



دیگری را بنا به تشخیص خود برای تدریس برگزینند. در این راستا، وزارت آموزش و پرورش برای هر درس موضوعات و عناوینی تعیین می‌کند و معلمان بر مبنای این عناوین، مناسب‌ترین کتاب را به انتخاب خود تدریس می‌کنند. به‌طور خاص، در دروس زبان‌های

هدف سوم از تأسیس این مدارس، رسیدگی به اقشار محروم و کم‌درآمد است. هزینه‌ی تحصیل و درمان، از سنگین‌ترین هزینه‌های زندگی خانواده‌های لبنانی است و با توجه به این که طیف وسیعی از شیعیان لبنان را اقشار محروم تشکیل می‌دهند، حزب‌الله با اخذ نیم‌بهای شهریه‌ی مدارس از اقشار کم‌درآمد، گام مهمی در جهت حمایت از محرومان برداشته است. هدف چهارم، تربیت و پرورش فرزندان شهدای مقاومت و مجاهدان است.

مشاوران

هر مدرسه مشاوران تربیتی، مذهبی و آموزشی دارد. مشاور آموزشی در زمینه‌ی مسائل آموزشی و وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان، رابط میان خانواده و مدرسه است و رسیدگی به کلیه‌ی امور آموزشی اعم از افت تحصیلی یا پیشرفت دانش‌آموز در همه‌ی دروس، از جمله‌ی وظایف وی است به این دلیل، ارتباط والدین با معلمان تخصصی، تنها براساس تقاضای خانواده‌ها صورت می‌گیرد.

مشاور تربیتی به مواردی از قبیل نحوه‌ی برخورد معلمان با دانش‌آموزان، و مشکلات روحی و رفتاری دانش‌آموزان می‌پردازد و مشاور مذهبی پاسخ‌گوی سؤالات دینی دانش‌آموزان است.

آموزش معلمان

در مدارس المهدی، آموزش معلمان فصلی است و تقریباً هر چهار ماه یک‌بار و برحسب نیاز مواد درسی، این دوره‌ها برگزار می‌شوند. طول مدت این دوره‌ها از سه تا شش روز متفاوت است. در تابستان‌ها دوره‌های دو ماهه نیز برگزار می‌شوند.

سندیکا‌های معلمان در عرصه‌ی عمومی لبنان به نحو مؤثر و فعال حضور دارد و مطالبات معلمان را پی‌گیری می‌کند. مصداق‌های متعددی مبنی بر فشار وارد کردن سندیکاها بر مسئولان وجود دارد که در نهایت موفق شدند روند سیاسی کشور را مختل کنند و مسئولان را به تجدیدنظر در سیاست‌های خود وادارند.

کتاب‌های درسی

روش تدوین کتاب‌های درسی به‌صورت غیرمتمرکز است. وزارت آموزش و پرورش کتاب‌هایی را به‌عنوان کتاب‌های رسمی برای همه‌ی دروس منتشر کرده است که در مدارس دولتی تدریس می‌شوند. در عین حال، مدارس خصوصی مختارند که از کتاب‌های دولتی استفاده کنند و یا کتاب‌های

خارجی، معلمان از آزادی عمل بیشتری برخوردار هستند.

آموزش زبان

همه‌ی مدارس لبنان اعم از دولتی یا خصوصی، دوزبانه هستند و دانش‌آموزان باید در کنار زبان و ادبیات اصلی (عربی)، یکی از دو زبان انگلیسی و یا فرانسه را به‌عنوان زبان دوم خود انتخاب و در آن رشته تحصیل کنند. شروع آموزش زبان از چهار سالگی و هم‌زمان با آغاز ورود دانش‌آموز به دوره‌ی پیش‌دبستانی است. دانش‌آموزان موظف‌اند، پس از تکمیل دوره‌ی راهنمایی، مهارت‌های نوشتن، خواندن و مکالمه‌ی زبان دوم را کسب کنند. تدریس زبان‌های انگلیسی و فرانسه تنها توسط معلمان مجاز است که خود در این رشته‌ها درس خوانده و تخصص کافی داشته باشند.

فعالیت‌های فوق‌برنامه

فعالیت‌های فوق‌برنامه به مدارس خصوصی اختصاص دارد.

مدارس حزب‌الله، سطح وسیعی از فعالیت‌های فوق‌برنامه را متوجه دوره‌ی پیش‌دبستانی کرده‌اند و به میزان رشد دانش‌آموزان، از حجم فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ی آنان نیز کاسته می‌شود. برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و ابتدایی، تقریباً هر هفته و برحسب فصل‌های کتاب درسی فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ای از قبیل بازدید موزه و رفتن به باغ‌وحش، جنگل، بازار و... برنامه‌ریزی شده است.

در اتاقی تشک‌هایی با قابلیت ارتجاعی شدید تعبیه شده‌اند. دانش‌آموزان با رفتن روی این تشک‌ها به سمت بالا پرتاب می‌شوند و انرژی خود را تخلیه می‌سازند.

برگزاری جشنواره‌ی غذا از دیگر فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ی مدارس حزب‌الله است. در این جشنواره، والدین دانش‌آموزان با ملیت‌های متفاوت، در یک روز مشخص غذای کشور و یا منطقه‌ی خود را در مدرسه تهیه می‌کنند و از این طریق،

هزینه‌ی تحصیل و درمان، از سنگین‌ترین هزینه‌های زندگی خانواده‌های لبنانی است



صمیمیت محیط خانواده را به مدرسه انتقال می‌دهند.

آموزش فعالیت‌های

گروهی

یکی از مهم‌ترین اهداف مدارس حزب‌الله، توانمندسازی دانش‌آموزان برای شرکت در فعالیت‌های جمعی و گروهی است.

این قبیل فعالیت‌ها، صرف‌نظر از این که مهارت‌های بالا در تعاملات اجتماعی را به دانش‌آموزان می‌آموزند، با هدف ایجاد و تقویت روحیه‌ی وحدت ملی و همدلی میان قومیت‌های متنوع لبنان صورت می‌پذیرند. برخی از این فعالیت‌های گروهی عبارت‌اند از:

● **زنگ بازی دسته‌جمعی:** یکی از ساعت‌های درسی دانش‌آموز دوره‌ی ابتدایی است. در این زنگ، دانش‌آموزان در فضاهای بازی ویژه‌ای که توسط مدرسه ساخته و تجهیز شده‌اند، به انجام بازی‌های دسته‌جمعی می‌پردازند، فضاهای بازی تابستان و زمستان مجزا از یکدیگر و مرتبط با فصل هستند.

● **برگزاری جشنواره‌ی آخر سال تحصیلی:** از دیگر فعالیت‌های جمعی است که در فضایی مشابه ورزشگاه و در سطحی وسیع و باشکوه برگزار می‌شود. دانش‌آموزان موظف به اجرای برنامه‌هایی شبیه به مراسم افتتاحیه‌ی المپیک هستند. به این ترتیب، دانش‌آموز می‌آموزد که خود را با جمع هماهنگ و نقش فعالی در برنامه‌های گروهی ایفا کند.

● **زنگ کتاب‌خوانی همگانی:** در این زنگ، دانش‌آموزان به‌طور دسته‌جمعی به کتاب‌خانه می‌روند و هم‌زمان به مطالعه‌ی کتاب می‌پردازند.

روش‌های آموزشی

استفاده از سایت، رایانه و اسلاید در تدریس، از جمله روش‌های متداول آموزشی در مدارس المهدی است. برای آموزش دروس از دو روش فعالیت‌های فردی و فعالیت‌های گروهی استفاده می‌شود. به‌ویژه در درس زبان، فعالیت‌های جمعی بسیار رایج هستند. در دوره‌ی ابتدایی، بیشتر بار آموزشی برعهده‌ی معلم است. طی چند سال اخیر، الگویی تربیتی در مدارس ابتدایی اعمال می‌شود که هدف از آن، جهت‌دهی به دانش‌آموز به سمت تحلیل و تفکر است.

در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان، بیشتر وظایف آموزشی برعهده‌ی خود دانش‌آموز است. استفاده از رایانه و اینترنت، یکی

از روش‌های آموزشی این مدارس است و معلم و دانش‌آموز در طول روز به شبکه‌ی اینترنت متصل هستند. اگر در این فاصله دانش‌آموز با سؤالی مواجه شود و یا در زمینه‌ی فهم مطلب دچار مشکل گردد، بلافاصله سؤال خود را به‌صورت برخط^۱ از معلمش می‌پرسد. این روش هنگام حضور دانش‌آموزان در منزل نیز ادامه می‌یابد. به این ترتیب، دیگر دانش‌آموز ناچار نیست برای دریافت پاسخ سؤالات خود تا روز بعد صبر کند.

همچنین، در انتهای هر فصل از کتاب‌های درسی دوره‌های راهنمایی و دبیرستان، بخشی به تحقیق و پژوهش اختصاص دارد که دانش‌آموز را به انجام تحقیق و پژوهش با استفاده از اینترنت موظف می‌سازد. هر کلاس درس دو معلم دارد: یک معلم اصلی و دیگری معلمی که در کلاس نقش جانبی ایفا می‌کند و وظیفه‌ی تسهیل امور و رسیدگی به دانش‌آموزان را برعهده دارد.

آن هنگام که درسی به انجام فعالیت‌های گروهی و مشارکت جمعی همه‌ی دانش‌آموزان نیاز داشته باشد، کلاس به دو گروه تقسیم می‌شود تا معلم امکان ارتباط با همه‌ی دانش‌آموزان را پیدا کند.

ارزش‌یابی تحصیلی

ارزش‌یابی دوره‌ی پیش‌دبستان و ابتدایی به‌صورت کیفی انجام می‌شود. کارنامه‌ی دانش‌آموزان مشتمل بر سه عنوان است: عالی، خوب و نیازمند کار بیشتر. همچنین بنابر تشخیص معلم، نکاتی درباره‌ی ضعف‌های دانش‌آموز در کارنامه درج می‌شود. این نکات مسائل بسیار جزئی و کیفی را نیز دربرمی‌گیرد. برای مثال، معلم نقاشی درباره‌ی وضعیت دانش‌آموزان در این رشته می‌نویسد: «نحوه‌ی مداد دست گرفتن ضعیف است و...» ارزش‌یابی دوره‌های راهنمایی و دبیرستان بر مبنای برگزاری آزمون و دادن نمره است. همچنین، پس از اتمام هر دوره‌ی تحصیلی، امتحانات سراسری توسط وزارت آموزش و پرورش لبنان برگزار می‌شوند.

چالش‌ها

از آن‌جا که کشور لبنان، کشوری متشکل از اقوام و مذاهب گوناگون است، عرصه‌ی ارتباطات و رسانه، عرصه‌ای کاملاً باز و بدون مرز است. اینترنت و ماهواره آزادانه و بدون سانسور وجود دارند. در این عرصه، آموزش تعلیم دینی که از جمله اهداف تعیین‌شده برای مدارس المهدی است، با مشقت‌ها و موانعی به‌اجرا در می‌آید.

زیرنویس

1. on line

سعی می‌کنم دانش‌آموزان خود را فراتر از کتاب‌های درسی ببرم. چون نامم‌نگاری یکی از بخش‌های مهم ادبیات فارسی است، بچه‌ها را تشویق می‌کنم با مطبوعات مناسب نوجوانان از جمله مجله‌ی رشد نوجوان مکاتبه کنند.

حبیب یوسف‌زاده

مجله‌ی رشد نوجوان جایگاه ویژه‌ای در کلاس‌های من دارد. بعد از هر درس، بچه‌ها را به متن مجله ارجاع می‌دهم. به‌طور مثال: از آن‌ها می‌خواهم داستان مجله یا بعضی از مقاله‌های جذاب آن را بخوانند و اجزای دستوری جمله هم‌چون فعل، فاعل، مفعول و زمان جمله‌ها و غیره را مشخص کنند. همچنین برای درس روخوانی، بیشتر از متن «رشد نوجوان» استفاده می‌کنم. به بچه‌ها قیولانده‌ام که اگر در دیکته ضعف دارند، به خاطر کمبود مطالعه است.

پس این مجله‌ی ما چی شد؟!!

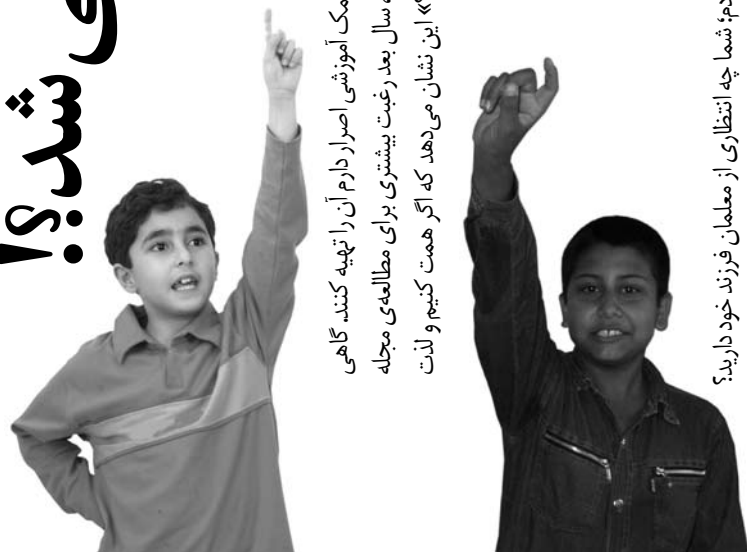
رفته بودیم نهاروند، هم فال و هم تماشا. می‌خواستیم سری به مدرسه‌ها بزنیم و از تجربه‌های همکاران مان برای بهتر شدن محتوای مجله بهره ببریم. تا این‌که در مدرسه‌ی راهنمایی شهید محلاتی با دبیر ادبیات، آقای محمدرضا شهبازی آشنا شدیم. از ۴۲ سال زندگی پربار، ۲۲ سال آن را به تدریس گذرانده بود. بی‌ریا سفره‌ی دلش را باز کرد و مهمان تجربه‌هایش شدیم:



برای این‌که مجله در تدریس خود بگنجانم، سال اول برای تهیه‌ی مجله کمی پافشاری کردم و به بچه‌ها گفتم: به عنوان یک وسیله‌ی کمک آموزشی اصرار دارم آن را تهیه کنند. گاهی هم مجبور می‌شدم خودم هزینه‌ی آن را بپردازم. وقتی بچه‌ها به تدریج مجله را گرفتند و از مطالب طنز و سایر خوانندگی‌های آن لذت بردند، سال بعد رغبت بیشتری برای مطالعه‌ی مجله از خود نشان می‌دادند و در سال سوم، وقتی مجله دیر به مدرسه می‌رسید، بچه‌ها مرتب سؤال می‌کردند: «آقا پس این مجله‌ی ما چی شد؟» این نشان می‌دهد که اگر همت کنیم و لذت مطالعه را به بچه‌ها بچشانیم، خودشان ادامه‌ی راه را خواهند رفت.

گاهی دانش‌آموزان را تشویق می‌کنم از روی متن درس‌ها یا حکایت‌های خواندنی مجله، نمایش‌نامه تنظیم کنند و در کلاس اجرا کنند. این قبیل کارها زبان فارسی را در کام بچه‌ها شیرین‌تر می‌کند. آخرین نمایش‌نامه‌ای هم که اجرا کردیم، داستان «نحوی و کششیان» از گلستان سعدی بود.

پارسال نامه‌ی آبراهام لینکلن به معلم پسرش را به تعداد دانش‌آموزان کی‌ی کردم و در ادامه‌ی آن خطاب به والدین دانش‌آموزانم اضافه کردم: شما چه انتظاری از معلمان فرزند خود دارید؟ جواب‌های خوبی رسید و توانستم ارتباط بهتری با والدین برقرار کنم. به نظر من تا وقتی معلم و خانواده با هم هماهنگ نباشند، کار آموزش و پرورش آن‌ها بازدهی مطلوبی نخواهد داشت. برای همین، هر وقت امتحان می‌گیرم، به بچه‌ها می‌گویم شماره‌ی منزل خود را بالای ورقه بنویسند. اگر دانش‌آموزی در آن امتحان نمره‌ی پایین بگیرد، بالافاصله با پدر یا مادرش تماس می‌گیرم. این طوری هم علت را جویا می‌شوم و هم با همکاری خانواده سعی می‌کنم مانع افت تحصیلی بچه‌ها نشوم.





در این فرصت، پیرو مطالبی که در شماره‌ی قبل ذکر شد، مواردی را ذکر خواهیم کرد. همان‌طور که می‌دانید، نگاه کردن به موضوع و انتخاب زاویه‌ی نهایی و مناسب، از مهم‌ترین پارامترها در فرایند تولید عکس هستند. هنگامی که موضوع خود را شناسایی و انتخاب کردید، می‌توانید با دور و نزدیک شدن به آن، زوایا را بهتر بسنجید و به معنی و مفهوم مورد نظر تان نزدیک‌تر شوید. موضوع مورد بحث ما در این شماره، همین مطلب است.

دور و نزدیک

طیبه رحیمی

۱. وقتی قرار است در عکس شما انسان موضوعیت داشته باشد، بهتر است به او نزدیک باشید و یا از زاویه‌ی بسته‌ی لنز^۱ استفاده کنید. تا بدین وسیله، حالت چهره‌ی فرد در عکس مشخص باشد (تصویر ۱).

مواظب باشید! بهتر است تا حدی به موضوع نزدیک شوید که چهره دچار اعوجاج^۲ نشود.



۲. مواقعی که در مکانی خاص از یک انسان عکس می‌گیرید و به‌طور مثال، هم‌مکان و هم‌انسان موضوعیت دارند، زاویه‌ای را انتخاب کنید که هم مشخصات مکان و هم چهره‌ی فرد قابل تشخیص باشد (تصویرهای ۲ و ۳).

۳. هنگامی که مکان (بنا، منظره، فضای شهری و...) اهمیت بیشتری دارد، تا حد امکان بکوشید اولاً: از موضوع فاصله بگیرید؛ ثانیاً از بازترین حالت لنز^۳ استفاده کنید تا موضوع را به‌طور کامل نشان دهید.

به هر ترتیب، کمی دور و نزدیک شدن به موضوع، سبب می‌شود جوانب محیط را بهتر در نظر بگیرید و کادر قوی‌تری انتخاب کنید. سه تصویر فوق را با هم مقایسه کنید (تصویرهای ۴، ۵ و ۶).

زیرنویس

1. tele
2. deformation
3. wide angle



با تشکر از همکاری که به سؤالات مطرح شده در شماره‌های قبل رشد آموزش راهنمایی تحصیلی پاسخ داده‌اند، به اطلاع می‌رساند که پاسخ‌های دوسان در اختیار کارشناسان مربوطه قرار گرفته است. پس از بررسی، اسامی کسانی که جامع‌ترین پاسخ را ارائه داده‌اند در مجله چاپ می‌شود و دفتر آموزش و پرورش راهنمایی تحصیلی، از آنان تقدیر می‌کند. پرشش شماری ۴ خدمت شما خوابان ارائه می‌شوند:

۱. در بهره‌گیری از ظرفیت شورای معلمان، واحدهای آموزشی با چه موانع و مشکلاتی روبه‌رو هستند؟ راهکارهای شما برای برداشتن این موانع چیست؟
۲. برای غنی‌سازی تجربه‌های یادگیری دانش‌آموزان، چه پیشنهاداتی ارائه می‌کنید.
همکاران گرامی، پاسخ خود را به دفتر مجله ارسال کنید.

پرسش مسئولان، پاسخ شما



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ♦ **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد آموزش ابتدایی** ♦ **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** ♦ **رشد تکنولوژی آموزشی** ♦ **رشد مدرسه فردا** ♦ **رشد مدیریت مدرسه** ♦ **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ♦ **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی) ♦ **رشد آموزش قرآن** ♦ **رشد آموزش معارف اسلامی** ♦ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ♦ **رشد آموزش هنر** ♦ **رشد مشاور مدرسه** ♦ **رشد آموزش تربیت بدنی** ♦ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ♦ **رشد آموزش تاریخ** ♦ **رشد آموزش جغرافیا** ♦ **رشد آموزش زبان** ♦ **رشد آموزش ریاضی** ♦ **رشد آموزش فیزیک** ♦ **رشد آموزش شیمی** ♦ **رشد آموزش زیست‌شناسی** ♦ **رشد آموزش زمین‌شناسی** ♦ **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** ♦ **رشد آموزش پیش‌دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

- ♦ **نشانی:** تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماری ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- ♦ **نمبر:** ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
- ♦ **تلفن:** ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

E _ mail: info@roshdmag.ir ♦ www.roshdmag.ir

مجله‌ی رشد نوجوان

دی ماه ۸۸، در یک نگاه

مجله‌ی رشد نوجوان، در این شماره مجموعه‌ای از مطالب جذاب و متنوع را برای مخاطبان خود تدارک دیده است که عناوین برخی از آن‌ها به این شرح است:

✓ باغ بهشتی در حاشیه‌ی کویر:

گزارش بازدید از یک باغ بزرگ زیتون در حاشیه‌ی کویر و آشنایی با یک مزرعه‌دار موفق

✓ حیوانات چند سال عمر می‌کنند:

نکاتی درباره‌ی طول عمر جانوران

✓ نشانه‌های یاری خداوند:

میزگرد دینی با حضور نوجوانان

✓ فرار بزرگ:

یک نمایشنامه‌ی طنز به مناسبت دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی

✓ خاک:

یک داستان جذاب درباره‌ی خشک‌سالی و دمای باران به همراه نکاتی درباره‌ی داستان‌نویسی

✓ اگر جای او بودم:

فراخوان یک مسابقه‌ی مقاله‌نویسی برای این که، دانش‌آموزان بیان کنند، اگر جای معلم خود بودند، چگونه عمل می‌کردند.

✓ حیوانات خیاط:

معرفی یکی دیگر از شگفتی‌های خلقت، پرندهای که برای ساخت آشیانه‌ی خود خیاطی می‌کند.

✓ ایران ما:

نگاهی به شهر تاریخی ابرکوه و دیدنی‌های آن

✓ گام به گام تا سلامت اندام:

مطلبی درباره‌ی کیف مدرسه و ناهنجاری‌های ستون فقرات در کودکان و نوجوانان

✓ مسابقه، تفریح و سرگرمی، جدول و...

برگزیده‌ی مسابقه

رشد آموزش راهنمایی تحصیلی در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ مسابقه‌ای در شماره‌ی ۸ مجله چاپ کرد. این مسابقه شامل نوشتن سه نقد علمی برای سه عنوان مختلف از مقاله‌ها و مطالب چاپ شده بود که آقای مصطفی عطالهی برگزیده‌ی مسابقه هستند.



برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک باپست سفارشی. (کپی فیش رانزد خودنگه دارید.)

نام مجله‌های درخواستی :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

☎ امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵-۷۷۳۳۶۶۵۶-۰۲۱

۱۶۵۹۵/۱۱۱

• صندوق پستی امور مشترکین:

۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

☎ پیام گیر مجله‌های رشد:

یادآوری:

- هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی